

مصاحبه اختصاصی «نامه مردم» با رفیق سیتارام یچوری: خاورمیانه آبستن رخدادهای سیاسی خطرناکی است!



رفیق سیتارام یچوری، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست هند (مارکسیست) و مسئول دفتر بین‌المللی کمیته مرکزی حزب برادر، که در ضمن عضو مجلس سنای هندوستان است، در جریان سخنرانی همه‌جانبه خود در روز ۲۹ ماه نوامبر (۸ آذر ۱۳۹۳) در مراسمی که از سوی جنبش صلح قدرتمند هند در هماهنگی و با شرکت «شورای جهانی صلح» به مناسبت روز همبستگی جهانی با مردم فلسطین در شهر «گوا» سازمان دهی شده بود، مسائل مهمی را در ارتباط با ضرورت برخورد قاطع و مشخص نیروهای ترقی‌خواه با اوضاع بحرانی منطقه خاورمیانه مطرح کرد. بُن‌مایه تحلیل‌های رفیق هندی این است که ایالات متحد آمریکا به منظور تهدید کردن چین و محدود کردن کارکرد بین‌المللی مؤثر این کشور، طرح‌های خطرناکی را در نظر دارد و در همین ارتباط است که بیش از دو-سوم نیروی کشورهای خاورمیانه زده است. نماینده هیئت تحریریه «نامه مردم» در جریان تبادل نظر و گفتگوهای که اخیراً با رفیق سیتارام داشت، برای اطلاع خوانندگان «نامه مردم» از تحلیل این صاحب‌نظر برجسته جنبش کمونیستی هند و جهان در مورد تحولات اخیر منطقه خاورمیانه، مصاحبه کوتاهی نیز با رفیق سیتارام انجام داده است که متن آن را در اینجا می‌خوانید.

س: رفیق سیتارام، متشکریم که بار دیگر گفتگو با «نامه مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران را پذیرفتید. در سخنرانی امروختان به مناسبت «روز همبستگی جهانی با مردم فلسطین» به چالش‌های عمده‌ای که جنبش‌های چپ و ترقی‌خواه با آنها روبرو هستند، از جمله سیاست‌های آمریکا در منطقه، اشاره کردید. برای شروع، لطفاً برای خوانندگان ما توضیح دهید که سیاست‌های چند سال اخیر آمریکا در خاورمیانه، و رخدادهای این منطقه را چگونه ارزیابی می‌کنید.

ج: پس از تغییری که در ارتباط با توازن جهانی نیروهای طبقاتی به سود امپریالیسم رخ داد، آمریکا در صدد بر آمده است تا با رسیدن به سه هدف عمده‌ای که دارد، سرکردگی جهانی خود را تحکیم کند.

نخستین هدف آمریکا، از هم پاشاندن کشورهای سوسیالیستی باقی‌مانده در جهان است. دومین هدف، ناکار و ناتوان کردن ملی‌گرایی در جهان سوم از راه مغلوب کردن یا کشاندن آن به سوی خود است. این همان ملی‌گرایی است که پس از دوره استعمارزدایی، منجر به تشکیل جنبش غیرمتمهدها شد. و بالاخره اینکه سومین هدف آمریکا، کسب برتری بی‌چون‌وچرا و آشکار نظامی و اقتصادی بر جهان به طور کلی، و به‌ویژه بر کشورهای است که رقیب خود می‌داند.

این «تظم نوین جهانی» در همه عرصه‌ها عمل می‌کند. از یک سو، به راه انداختن جنگ‌های یک‌جانبه و اشغال نظامی عراق، و از سوی دیگر، به تقویت ماشین نظامی آمریکا منجر شد. هم‌زمان، «تاتو»، که با پایان یافتن «جنگ سرد» قاعدتاً وجود آن دیگر ضرورتی نداشت و می‌بایست برچیده می‌شد، در وضعیت تازه، به عنوان ماشین جنگی جهانی امپریالیسم بیش از پیش تقویت شد.

س: این وضعیت تازم در سیاست‌های آمریکا، چگونه خود را در غرب آسیا و خاورمیانه نشان می‌دهد؟

ج: امپریالیسم آمریکا برای برقراری و ادامه برتری بی‌چون‌وچرا و بلامنازع خود بر جهان، نیاز دارد که منابع اقتصادی جهان و به‌ویژه منابع انرژی، و از همه مهم‌تر نفت را زیر کنترل بیش از پیش خود بگیرد. توجه بیش از حد آمریکا به غرب آسیا هم به همین دلیل است. در استراتژی آمریکا به منظور کنترل اقتصادی منابع نفت و گاز در

غرب و مرکز آسیا، افغانستان نقش و موقعیت مرکزی را به عهده دارد. تقویت نظامی اسرائیل و ادامه بحران در غرب آسیا، نتیجه مستقیم همین نیاز به کنترل رژیم‌ها و سیاست‌ها در این منطقه است، که یکی از پیامدهای آن، گنجاندن و پیشبرد سیاست تغییر رژیم به عنوان حق مشروع امپریالیسم است تا از این راه بتواند کنترل خود بر منابع این منطقه را برقرار سازد.

س: گفته می‌شود که رخدادهای جاری در واقع به‌نوعی ترسیم دوباره نقشه سیاسی منطقه است که تقریباً یک قرن پیش و طبق پیمان «سایکس-پیکو» در پایان جنگ جهانی اول، مرزهای کشورهای منطقه را ترسیم کرد و کشورهای تازه‌ای به وجود آورد. نظر شما در این مورد چیست؟ شما نقش نیروهای اسلام سیاسی را در این تحولات چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: بخشی از رخدادهای اخیر در دنیای عرب، و در غرب آسیا و شمال آفریقا، در واقع بازتاب تلاش قدرت‌های امپریالیستی برای تقسیم دوباره دایره نفوذ و کنترل‌شان است. دایره یا مناطق نفوذی که تا کنون وجود داشته است، به طور عمده پس از شکست دادن امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، میان بریتانیا و فرانسه و با موافقت روسیه تزاری شکل گرفته بود. پیمان ننگین «سایکس-پیکو» که روز ۱۶ ماه مه ۱۹۱۶ [۲۶ اردیبهشت ۱۲۹۵] نهایی شد، کنترل قدرت‌های گوناگون بر ناحیه‌هایی را که پیش از آن زیر کنترل امپراتوری عثمانی بود، رسمی و تثبیت کرد. بعد از این پیمان، اعلامیه ننگین بالفور (به نام وزیر امور خارجه وقت بریتانیا) در نوامبر سال ۱۹۱۷ [آبان ۱۲۹۶] خطاب به جامعه یهودیان صهیونیست بریتانیا صادر شد که چیزی نبود جز تعهد آشکار و رسمی دولت بریتانیا به اسکان یهودیان در سرزمین فلسطین و ایجاد کشور اسرائیل. پس از جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا از وجود اسرائیل برای گسترش و افزایش دایره نفوذش در این منطقه استفاده کرده است. مناقشه‌های این منطقه تا حد زیادی به همان دوره‌ای باز می‌گردد که قدرت‌های

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

بیاد شهدای جنبش دمکراتیک آذربایجان ۱۳۲۵

از تورنتو ۱۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و «ای-میل»
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 964
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

12 January 2015

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:
نام حساب
Iran e.V.
Berliner Sparkasse
بانک:
کد بانک:
100 500 00
شماره حساب:
790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEXXXX

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۹۶۴، ۲۲ دی ۱۳۹۳
دوره هشتم، سال بیست و هشتم

حزب توده ایران جنایت هولناک «شارلی ابدو» را به شدت محکوم می کند



زمینه های
رشد
تروریسم و
افراطی
گرایی
اسلامی را
باید در
سیاست های
مخرب و
ماجرای جوانان
امپریالیسم
در منطقه از

سوریه و عراق تا لبنان،
فلسطین، خلیج فارس و ایران
جستجو کرد!

جهان در روزهای اخیر شاهد جنایت هولناک کشتار نویسندگان، کاریکاتوریست ها، و کارمندان مجله «شارلی ابدو» در پاریس بود. حمله افراطی گرایان مسلمان به دفتر مجله «شارلی ابدو» و قتل عام گروهی هیئت تحریریه و کارکنان این نشریه به خاطر اندیشه و کار فکری شان نشانگر رشد پدیده بسیار خطرناک و مخربی است که بشریت مترقی نمی تواند در مقابل آن سکوت اختیار کند. در پی

کارگران همه کشورها متحد شوید!

از فرایند «اصلاحات برای تغییر» به طور متحد دفاع کنیم

رژیم ولایت‌فقیه، توانست مرحله نخست از روند حل بحرانی که موجودیتش را- در دو سال آخر ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد- با خطر واقعی روبه‌رو کرده بود با مهندسی انتخابات خرداد ۹۲ و به‌وجود آوردن تعادل و توازن نسبی‌ای هوشمندانه بین نیروهای جناح‌های قدرت، با موفقیت پشت سر بگذارد. دستگاه ولایت‌فقیه همین‌طور، به‌موازات این مهندسی موفقیت‌آمیز در عرصه سیاسی کشور و در پیوند با آن توانست مذاکراتی بسیار محرمانه با آمریکا- که در سال‌های آخر عمر دولت

احمدی‌نژاد شروع شده بود- در این زمان به‌شکلی نو و علنی به‌وسیله «دولت اعتدال، تدبیر و امید» [برآمده از مهندسی انتخابات خرداد ۹۲] با موفقیت دنبال کند. واقعیت اینکه، یکی از دلیل‌های مهندسی انتخابات به‌وجود آوردن امکان برای گفت‌وگوهای علنی و رفع چالش‌ها با آمریکا به‌منظور از میان برداشتن تحریم‌های مالی فلج‌کننده بود. رژیم ولایت‌فقیه توانست این مهم را در پشت پرده دود «مذاکرات هسته‌ای» درحکم دفاع از

ادامه در صفحه ۷

جنبش دوم بهمن: اصول عمده مبارزه برای الغای ستم ملی ص ۸

یورش به منافع کارگران و زحمتکشان با طرح‌های «وزارت کار» رژیم

با روی کار آمدن دولت روحانی و گماشتن ربیعی- معاون سابق «وزارت اطلاعات»- به مقام «وزیر کار»، وزارت کار و اتاق‌های فکر آن نقش ویژه‌ای در مسائل کارگری بازی می‌کنند. در اجرای سیاست‌های اقتصادی دیکته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی صندوق‌بین‌المللی پول و بانک جهانی در یورش به منافع طبقاتی کارگران، همراه با استفاده از رهبران تشکل‌های به‌اصطلاح کارگری [تشکل‌های دولت ساخته و زرد]، وزیر کار امنیتی علی ربیعی و وزارت کار دولت «زور و تزویر»، برنامه بسیار فعال و مزورانه‌ای را به‌پیش برده‌اند. علاوه بر چپاول اموال ملی زیر عنوان‌های «خصوصی‌سازی» و «آزادسازی قیمت‌ها و زیر پوشش ترفند «هدفمندی یارانه‌ها» به‌وسیله کل رژیم، که ویرانی هزاران

ادامه در صفحه ۲

در این شماره

اصلاحیه قانون کار، زنان کارگر، و حقوق

سندیکایی

در ص ۵

رای‌دهندگان یونانی آماده چرخشی بر ضد

در ص ۱۲

سیاست‌های ریاضتی‌اند

مصاحبه اختصاصی «نامه مردم» با رفیق

در ص ۱۶

سیتارام یچوری

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه یورش به منافع کارگران و زحمتکشان...

کارخانه و بیکاری میلیون‌ها کارگر را موجب گردیده‌اند، در به اسارت کشیدن کارگران با مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار و ارزان کردن نیروی کار، وزارت کار نقیش ویژه‌ای بازی کرده است. در شرایطی که زیر حاکمیت ^تمایندهٔ خدا روی زمین، خامنه‌ای، حداقل مزد ۶۰۹ هزارتومانی کارگران کمتر از یک‌پنجم خط فقر ^۳ (میلیون و ۲۰۰ هزارتومانی (ایلنا، ۲۵ آذرماه ۹۳)" است، و حتی، به‌طورمثال "شرکت مخابرات با کارگران مخابرات روستایی قراردادهای ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزارتومانی منعقد می‌کند" (ایلنا، ۲۸ اردیبهشت‌ماه ۹۳).

علی ربیعی، در شانزده ماهی که در مقام وزیر کار بوده است، در زمینهٔ به‌خصوص حذف باقی‌ماندهٔ ماده‌های حمایتی قانون کار [از کارگران]، آزادسازی مزد کارگران، و سرکوب جنبش و سندیکاهای مستقل کارگری دست به حمله‌های گسترده‌ای زده است. در مقطع کنونی، اشاره‌ای به این موارد را لازم می‌دانیم:

اقدام اول ربیعی- وزیر کاری که خود یکی از بانیان قراردادهای موقت در کشورمان است- به‌منظور تغییر قانون کار با ترفند بالا بردن امنیت شغلی کارگران آغاز گردید. بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۱۳ آبان‌ماه، وزارت کار با ترفند "تبدیل کلیه قراردادهای کاری کشور از موقت به دائم" و اعلام "وضعیت بیش از ۹۳ درصد کل قراردادهای کار" که به قراردادهای "موقت یک‌ماهه، ۳ ماهه و بعضاً یک‌ساله تغییریافته است" به‌عنوان یک "معامله برد - برد"، پیشنهاد به‌اصطلاح "اصلاح قانون کار" با "دادن اختیار اخراج نیروی کار به‌صورت کامل به کارفرمایان" را داد. مسلم است که با دادن اختیار کامل اخراج کارگران به کارفرمایان، تغییر قراردادهای موقت به دائم دیگر مفهومی نخواهد داشت. به علت مخالفت شدید کارگران و ناکارایی ترفند "افزایش امنیت شغلی کارگران"، به‌نظر می‌رسد طرح نام‌برده کنار گذاشته شده است. اخیراً رژیم واپس‌گرا با ترفند "خروج از رکود" و ابزاری دیگر، یعنی استفاده از مجلس سرسپردگان به ولایت وارد عمل شده است. ایلنا، ۸ دی‌ماه، در گزارشی، نوشت: "بعد از افشای تلاش دولت در ماه‌های گذشته برای تغییر قانون کار با هدف کاهش امنیت شغلی کارگران، این بار نمایندگان مجلس با اعمال تغییراتی در لایحه خروج از رکود، قصد دارند قانون کار را به روشی مشابه دولت تغییر دهند." این روش تغییر قانون کار، نخستین بار در سال ۱۳۸۷به‌وسیلهٔ احمدی‌نژاد منفور و با قانون "رفع برخی از موانع تولید و سرمایه‌گذاری"، که مدت اعتبار ۵ ساله داشت امتحان شد. ولی با افزودن دو تبصرهٔ "قراردادهای با بیش از سی روز باید به‌صورت کتبی... باشد" و "کارفرمایان موظف‌اند به کارگران با قرارداد موقت به نسبت مدت کارکرد مزایای قانونی پایان کار به ماخذ هرسال یک ماه آخرین مزد پرداخت نمایند" به "لایحهٔ خروج از رکود"، که بنا بر گزارش ۸ دی‌ماه خبرگزاری ایلنا "درصورت تصویب این تغییرات به‌قدرت کارفرمایان برای اخراج هر چه راحت‌تر کارگران افزوده خواهد شد" و نیز بنا بر گزارش ۱۰ دی‌ماه همین خبرگزاری "درصورت تصویب موادی که توسط مجلس به لایحهٔ خروج از رکود اضافه شده [است]، قراردادهای ۲۹ روزهٔ شفاهی در بازار کار حاکم خواهد شد." با سازمان‌دهی اعتراض‌های وسیع کارگری، یورش رژیم به‌وسیلهٔ مجلس سرسپردگان به ولایت را نیز باید در نطفه خفه کرد.

مطابق معمول و همانند دولت‌های پیشین رژیم ولایت‌فقیه، بعد از انتخابات ریاست جمهوری و آغاز به‌کار دولت جدید، دولت "تدبیر و امید" نیز به وعدهٔ روحانی در ارتباط با تعیین مزد کارگران بر اساس نرخ واقعی تورم و همچنین به وعدهٔ ربیعی مبنی بر "اصلاح" مزد ۹۲ کارگران پشت کرد. مزد ۹۳ نیز از نرخ تورم اعلام‌شده از سوی خود رژیم، ۱۱/۵ درصد کمتر تعیین گردید. ربیعی، با به‌کارگیری رهبران مرتجع تشکل‌های به‌اصطلاح کارگری، در چند ماه نخست سال جاری، به‌قصد آزادسازی مزد کارگران و تعیین مزد بر اساس "نرخ بهره‌وری"، به منافع کارگران یورش گسترده‌ای آورد. برای نمونه، سید حسن هفده‌تن، معاون روابط کار وزارت کار، به خبرگزاری ایلنا، ۲۲ مهرماه، گفت: "با توجه به رکود تورمی و رشد اقتصادی منفی در کشور، نمی‌توان بر اساس نرخ تورم حداقل دستمزد را تعیین کرد. ... آسپزخانه تولید تعطیل است." ولی درنهایت، به علت مقاومت کارگران، رژیم- به‌هدف پیش بردن هدف دیگرش یعنی تغییر قانون کار- به‌طور مقطعی از هدف خود برای تعیین مزد بر اساس "نرخ بهره‌وری" عقب نشست. بنا بر گزارش ایسنا، ۲۶ آبان‌ماه، ربیعی اعلام کرد: "تعیین دستمزد سال آینده با تبعیت از قانون و بر

مردم



اساس نظام تورم و چانه‌زنی صورت می‌گیرد." جالب اینجاست که بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۳۰ آبان‌ماه، هفده‌تن گفت: "دغدغه دولت تأمین امنیت، آسایش، رفاه و نشاط جامعه کارگری است." ولی ترفندهای وزارت کار برای پایین نگاه داشتن دستمزد کارگران ادامه داشته است. اصولاً طرح‌ها و ترفندهای وزارت کار به این صورت به‌پیش برده می‌شوند. اول وزارت کار طرح ضدکارگری‌ای تهیه‌شده در اتاق‌های فکرش، ارائه می‌دهد، بعد رهبران تشکل‌های زرد کارگری سعی به عملی شدن آن طرح می‌کنند. یکی از این طرح‌ها، که ایجاد شکاف در صف مبارزهٔ کارگران نیز در آن نهان شده بود، پیشنهاد دوبارهٔ تعیین "مزدِ دوگانه" برای کارگران با قراردادهای موقت و کارگران با قراردادهای دائم بود، اما این ترفند عمر طولانی‌ای نداشت. درحکم ترفندی دیگر، خبرگزاری مهر، ۱۹ آبان‌ماه، نوشت: "وزارت کار می‌خواهد پایه سنواتی گروه یک شغلی از ۵۰۰ تومان روزانه به ۱۰۰۰ تومان افزایش یابد" و همین خبرگزاری، ۱۴ آبان‌ماه، "افزایش ۲ برابری سنوات" را همچون طرحی "برای جبران بخشی از شکاف بین دستمزدها و هزینه‌های مشمولان قانون کار در سال ۹۳" توصیف کرده بود. به‌عبارت‌دیگر، نتیجهٔ "افزایش ۲ برابری سنوات"، یعنی افزایش ۱۵ هزار تومان در ماه به دستمزد کارگران، قرار است "بخشی از شکاف" بین دستمزد ۶۰۹ هزارتومانی و خط فقر ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان را جبران کند. ترفندی دیگر اینکه، فرامرز توفیقی، مشاور عالی مجمع نمایندگان کارگران و رییس واپس‌گرای "کارگروه تخصصی مزد و بهره‌وری" وزارت کار، بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۱۱ آذرماه، اعلام کرد: "دولت پیشنهاد کرد که... در کنار واگذاری سبدهای معیشتی به جامعه کارگری برای جبران کاستی قدرت خرید کارگران، باید سبدهای غیر معیشتی مانند خدمات نظام سلامت نیز به کارگران ارائه شود." همه به‌خاطر داریم که پارسال نیز وعدهٔ ارائه سبد کالا داده شد، اما کارگزاران واپس‌گرای رژیم ولایت‌فقیه، درنهایت، با مشروط کردن ۵۰۰ هزار تومان در ماه به‌عنوان سقف مزد کسانی که می‌توانستند سبد کالا دریافت کنند، کارگران با حداقل دستمزد ۴۷۶۶۰۰ تومانی ۹۲ و حق مسکن ۶۰ هزارتومانی را نیز از دریافت سبد کالا محروم کردند. درصورتی‌که مزد ۹۳ مطابق نرخ اعلام‌شده تعیین می‌شد، ۱۱/۵ درصد ۴۷۶۶۰۰ تومان، یعنی حداقل ماهیانه ۵۵ هزار تومان باید به حقوق کارگران اضافه می‌شد. بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۶ تیرماه، ارزش سبد کالای تابستان سال جاری "حداکثر ۱۲۰ هزار تومان" بود. حتی اگر کارگران نیز مشمول دریافت سبد کالا می‌شدند، رژیم واپس‌گرا درنظر داشت به‌جای دادن ماهیانه ۵۵ هزار تومان تا آخر عمر کارگران، یک‌بار ۱۲۰ هزار تومان بپردازد. در سی سال اخیر، این نوع ترفندها باعث کاهش مزد کارگران به یک‌پنجم خط فقر گردیده است؛ و وعدهٔ ارائه سبد کالا در سال آینده نیز همانند ترفندهای قبلی رژیم است. جالب اینجاست که این نوع "پیشنهاد"‌ها، هرسال صرفاً چندین هفته پیش از زمان تعیین مزد ارائه می‌شوند. برای نمونه، ربیعی، بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۶ اردیبهشت‌ماه، "دربارهٔ افزایش قیمت حامل‌های انرژی و احتمال افزایش دوباره دستمزد کارگران گفت: دستمزدها همین دستمزدها هستند و تغییری نخواهند داشت." روحانی، در مقام نامزد ریاست جمهوری، ۲۲ مردادماه ۹۲، اعلام کرد: "مادهٔ ۴۱ قانون کار صراحت دارد حداقل مزد کارگران بایستی بر اساس نرخ تورم اعلام‌شده از سوی بانک مرکزی تعیین شود و به‌گونه‌ای باشد که معاش یک خانوار ۴ نفره کارگری را تأمین کند." با نزدیک شدن زمان تعیین دستمزد ۹۴، کارگران، برای دستیابی به مزدی شرافتمندانه، باید مبارزه همه جانبه ای را به‌منظورِ واداشتن رژیم ولایت‌فقیه به عقب نشینی سازمان‌دهی کنند.

با اجرای فاز دوم قانون ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها"، و افزایش بیشتر قیمت حامل‌های انرژی، دولت برآمده از مهندسی انتخابات ۹۲، تولید ملی و بیکاری در کشورمان را به وضعیت اسف‌باری انداخته است. علی ربیعی، در نشست خبری‌اش در خبرگزاری تسنیم، ۱۹ مردادماه ۹۲، اعلام

ادامه مصاحبه اختصاصی «نامه مردم» با رفیق ...

امپریالیستی به رقابت با یکدیگر پرداختند. همین چند سال پیش، در سال ۲۰۰۲ [۱۳۸۱] بود که جک استراو، وزیر امور خارجهٔ بریتانیا گفت که اعلامیهٔ بالفور، و تضمین‌های متناقضی که به طور خصوصی و جداگانه از یک سو به فلسطینی‌ها و از طرف دیگر به "اسرائیلی‌ها" داده شده بود، منشأ اصلی مخمصه‌ها و مناقشه‌های امروز بوده است. او حتی گفت که آن اعلامیه "یک اعلامیهٔ کاملاً شرافتمندانه" نبود. پس از پیروزی انقلاب روسیه، لنین که سردبیر روزنامهٔ پروادا بود، متن پیمان سایکس-پیکو را منتشر و تمام مذاکرات پنهانی آن روزها میان قدرت‌های امپریالیستی را افشا کرد. درگیری‌های کنونی در این منطقه، چنین تاریخچه‌ای دارد.

به همین ترتیب، تلاش آمریکا برای سرنگون کردن حاکمیت نیروهای ترقی‌خواه در افغانستان، که در آن زمان [دههٔ ۱۳۶۰] مورد حمایت اتحاد شوروی بودند، به ایجاد اتحاد و پیوند مجاهدین-طالبان-آسامه بن‌لادن منجر شد، که شاید بشود گفت که فرانکشتاین امپریالیسم آمریکا شده است و حالا به روی خود او پنجه می‌کشد. در تحولات کنونی "بهار عربی" و نیز تحولات سیاسی-اجتماعی در خیلی از کشورهای دیگر، چنین خطرهای مشابهی، قریب‌الوقوع و حتمی به نظر می‌رسد.

گفته می‌شود که اخوان‌المسلمین مصر که در سال ۱۹۲۷ [۱۳۰۶] پایه‌گذاری شد، نحلهٔ عمدهٔ اسلام سیاسی است. در دورهٔ "جنگ سرد"، در خیلی از کشورهای این منطقه، مبارزهٔ عمده‌ای که جریان داشت، مبارزهٔ اسلام سیاسی با نیروهای ملی‌گرای عرب بود که به طور عمده غیرمذهبی (سکولار) بودند. از یک طرف، ملی‌گرایی عرب "ناصری" در مصر، و "سوسیالیسم بعثی" درعراق و سوریه به نیروی عمده‌ای تبدیل شدند، و در سوی دیگر، رژیم‌های پادشاهی فئودالی عربستان سعودی و کشورهای حوزهٔ خلیج فارس قرار داشتند. آنها مورد حمایت اتحاد شوروی بودند و اینها از سوی کشورهای امپریالیستی حمایت می‌شدند.

اما از اوایل دههٔ ۱۹۷۰ [۱۳۴۹] اوضاع به‌تدریج تغییر کرد. به‌ویژه پس از شکست نبروی هوایی و ارتش مصر و سوریه به دست نیروهای اسرائیلی در سال ۱۹۶۷ [۱۳۴۶]، نحله‌ها و گروه‌های راست‌گرای اسلام سیاسی رشد زیادی کردند. چند دهه بعد، جهاد اسلامی ضدشوروی با پشتوانهٔ مالی آمریکا و عربستان سعودی و پاکستان در دههٔ ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] در افغانستان به راه افتاد که عاملی شد برای اینکه سمت‌وسوی نفوذ سیاسی و اجتماعی در بسیاری از کشورهای مسلمان‌نشین، از اسلام سیاسی "چپ" به راست‌گراترین نحلهٔ آن تغییر کند.

"جهاد افغانستان" بُد تهاجمی‌تری به اسلام سیاسی راستگرا داد. در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ [۱۳۶۰] که درگیری‌ها در افغانستان به بن‌بست رسید و نیروهای شوروی در افغانستان از آن کشور خارج شدند، "جهاد افغانستان" به مرز رکود رسید. در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ [۱۳۶۹] نحله‌های جنگجوی ایدئولوژی اسلامی به‌تدریج خود را از زیر چتر حمایت پشتیبانان سابق خود (آمریکا، عربستان سعودی، پاکستان) بیرون کشیدند و سعی کردند در کشورهای اسلامی گوناگون "انقلاب اسلامی" به راه اندازند. این انقلاب‌ها هرگز تحقق نیافتند، ولی بمباران‌ها و بمب‌گذاری‌ها ادامه یافت. جنگجویان اسلامی که ناامید شده بودند، کم‌کم به سوی کشتار و عملیات خرابکارانهٔ بی‌هدفی کشیده شدند که موجب کشته شدن هزاران غیرنظامی در کشورهایی مثل پاکستان، اندونزی، یمن، عراق، نیجریه، سومالی و حتی ترکیه شد.

نحله‌های کلاسیک‌تر اسلام سیاسی راستگرا سعی کرده‌اند با مشارکت در روندهای دموکراتیک در کشورهایی مثل پاکستان، مصر، تونس، اندونزی، سودان و ترکیه، موقعیت و وجههٔ خود را ترمیم کنند. اما در بیشتر موارد (همان‌طور که مدت‌هاست در پاکستان، و اخیراً در مصر شاهد بوده‌ایم) نحله‌های راست‌گرای دموکراتیک "میانه‌رو" اسلام سیاسی به طور عمده در جبههٔ اجتماعی موفق‌تر بوده‌اند، ولی دانش و فراست و برنامهٔ لازم برای تنظیم و اجرای سیاست‌های اقتصادی منسجم، یا گرفتن موضع قاطع در برابر برادران خشن‌تر و نابودگرای خود را نداشته‌اند. به‌علاوه، همان‌طور که در کشورهایی مانند تونس، مصر و ترکیه دیده شد، یعنی در کشورهایی که تظاهرات عظیمی برضد تلاش دولت برای "اسلامی کردن قانون اساسی" صورت گرفت، به نظر می‌آید که پیروزی‌های اجتماعی اسلامی سیاسی نیز اکنون با چالش و مانع روبرو شده است. موضع‌گیری‌های منفی اسلام سیاسی را نیز نباید دست کم گرفت. اکنون کاملاً روشن شده است که آمریکا و متحدان غربی و عرب آن

مردم

(به‌ویژه عربستان سعودی) بسیاری از جنبش‌های اولیهٔ اسلامگرا را حمایت (مالی و غیره) کردند تا با قرار دادن آنها در برابر دولت‌ها و نیروهای چپگرا در کشورهای مسلمان‌نشین، نیروهای ترقی‌خواه را ضعیف و دچار مشکل کنند. اخوان‌المسلمین و جماعت اسلامی از این دست جنبش‌های اسلامگرا هستند.

واشنگتن پس از تلاش اولیه‌اش برای جذب جمال عبدالناصر و محمد مصدق (شخصیت ملی‌گرای غیرمذهبی ایرانی) به سوی خود، که با شکست روبرو شد، "راهبرد اسلامی" را تدوین کرد و در پیش گرفت. در این راهبرد، به کمک عربستان سعودی، گروه‌های اسلامگرا را به عنوان سنگرهایی در برابر کمونیسم و ملی‌گرایی رادیکال رشد دادند. در دههٔ ۱۹۵۰ [۱۳۲۹]، آمریکا در مصر اخوان‌المسلمین را در برابر ناصر، و در ایران گروهی از روحانی‌ها را در برابر مصدق قرار داد و تقویت کرد، و همان‌طور که می‌دانید، بالاخره هم مصدق را در یک کودتای سیا ساخته سرنگون کرد.

اخوان‌المسلمین مصر اگرچه در آغاز با پول شرکت بریتانیایی کانال سوئز شکل گرفت، اما به لطف حمایت آمریکا و پول عربستان سعودی بود که توانست رشد کند و گسترش یابد. عربستان سعودی از این گروه در برابر رژیم‌های غیرمذهبی (سکولار) در مصر، سوریه و عراق استفاده کرد، و به ایجاد پایگاه‌هایش در سودان نیز کمک کرد. عربستان اخوان‌المسلمین را در افغانستان و پاکستان نیز وارد کرد و پروراند. در پاکستان بود که اخوان‌المسلمین با جماعت اسلامی به رهبری ابوالاعلی "مولانا" مودودی متحد شد. به گفتهٔ یکی از مقام‌های ارشد سیا: "همه‌چیز را از دریچهٔ جنگ سرد می‌دیدند. مشخصهٔ روشن آن زمان، جنگ سرد بود. ما ناصر را سوسیالیست، ضد غرب، و ضد پیمان بغداد می‌دیدیم، و دنبال بدّلی برای او می‌گشتیم... تلاش‌های سعودی برای اسلامی کردن منطقه را روند مؤثر و کارایی می‌دیدیم که احتمال موفقیت داشت. عالی بود. ما حالا متحدی در برابر کمونیسم داشتیم."

آمریکا ترویج اسلام در صحنهٔ سیاسی را در دههٔ ۱۹۵۰ [۱۳۲۹] شروع کرد. آیزنهاور در یادداشتی به یکی از مشاوران مورد اعتمادش نوشته بود: "می‌خواستیم امکان تقویت مُلک سعود بن عبدالعزیز به عنوان وزنهٔ تعادل در برابر ناصر را بررسی کنیم. از این لحاظ مُلک سعود انتخابی منطقی بود: دست‌کم او ضدکمونیست قسم خورده‌ای بود، و در زمینهٔ مذهبی هم مقام بالایی در میان ملت‌های عرب داشت." گمان می‌کنم این گفته‌ها و نوشته‌ها به‌روشنی نشان می‌دهند که امپریالیسم و نیروهای بنیادگرای مذهبی در کنار یکدیگر برای ضعیف کردن نیروهای چپ عمل می‌کنند.

س: ارزیابی شما از بازنویسی کنونی سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه چیست؟ این دگردیسی در سیاست‌های آمریکا چه ارتباطی با "طرح خاورمیانهٔ جدید" پیدا می‌کند؟

ج: طرح خاورمیانهٔ جدید را واشنگتن و تل‌آویو با این امید تنظیم کردند که لبنان نقطهٔ فشار برای تغییر دادن سمت‌وسوی سیاسی کل خاورمیانه و در نتیجه رها کردن نیروهای "هرج‌ومرج سازنده" در منطقه بشود. این "هرج‌ومرج سازنده"، که اوضاعی متلاطم و پر از کشمکش و زدوخورد در منطقه ایجاد می‌کند، در عین حال شرایطی را برای آمریکا و بریتانیا و اسرائیل فراهم می‌کند که بتوانند نقشهٔ جدید خاورمیانه را مطابق با هدف‌ها و نیازهای جغرافیایی-راهبردی خود بازترسیم کنند. از این گذشته، به نظر می‌آید که نقشهٔ راه نظامی آمریکا-بریتانیا پیگیرانه به دنبال آن است که از طریق خاورمیانه، راهی برای خود به آسیای مرکزی باز کند. خاورمیانه، افغانستان و پاکستان پله‌هایی هستند برای گسترش نفوذ آمریکا در سرزمین اتحاد شوروی سابق و جمهوری‌های آسیای میانهٔ شوروی سابق.

س: اگر ممکن است، در مورد پیوند میان مبارزه در رله صلح و پیشرفت با مبارزه برای دموکراسی و حقوق دموکراتیک در صحنهٔ خاورمیانه توضیح دهید.

ج: به نظر ما، میان خشم توده‌های مردم نسبت به اسرائیل و آمریکا، و دشواری‌های اقتصادی ناشی از سیاست‌های حکومت‌هایی که ملت‌های کشورهای غرب آسیا و شرق آفریقا برضد آنها به پا خاستند و قیام کردند، پیوند و رابطهٔ مشخصی وجود دارد. مبارزه‌هایی که در راه معاش و صلح و دموکراسی صورت می‌گیرد، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. خیزش‌های مردمی در این منطقه، که انگیزهٔ اصلی آنها پیامدهای ویرانگر بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری بوده است، در سراسر منطقه اوج گرفته و گسترش یافته و منجر به سرنگون شدن شماری از حکومت‌های

رئیس‌جمهور گویان مردم را برای ادامهٔ اصلاحات مردمی به‌صحنه می‌خواند!

شالودهٔ “فردای روشن‌تر”ی برای همه مردم کشور گویان ریخته شده است، ولی با توجه به شرایط سیاسی موجود، دولت کتونی خواهان برگزاری انتخابات زودرس ملی و منطقه‌ای‌ای برای تأمین حکمی است که با آن دولت مدنی کشور به‌رهبری “حزب مترقی مردم” بتواند دستاوردها را حفظ کند و مردم را از آن‌ها بهره‌مند سازد.

رییس‌جمهور “دونالد راموتار”، در پیام سال نو خود به مردم گویان، بر این نکته‌ها تأکید کرد و اعلام داشت که برای پیشبُرد کشور و مردم ، “حکم روشن”ی موردنیاز خواهد بود. او گفت: “با توجه به شرایط حساس سیاسی، داشتن حکمی روشن ضروری است، من پیش‌بینی می‌کنم که برادران و خواهران گویانی من در آینده‌ی نه‌چندان دور برای انتخابات مهمی که سرنوشت کشور را در سال‌های آینده مشخص خواهد کرد فراخوانده خواهند شد. ... با جناح مخالفی که گرایش‌های ضدپیشرفت چشمگیری از خود به نمایش گذاشته است، مهم است که ما دوباره اکثریت را در مجلس به‌دست آوریم تا ادامه پیشرفت‌های اجتماعی ـ اقتصادی تضمین گردد.” رهبر کشور اطمینان داد که مردم گویان راه پیشرفت را انتخاب خواهند کرد.او گفت: “تصمیم‌گیری دربارهٔ آینده کشور که آیا باید مثل سال‌های اخیر به پیشرفت ادامه بدهد و یا به روزهای تاریک گذشته بازگردد با آرای مردم در انتخابات مشخص خواهد شد. من اطمینان بسیار دارم که مردم گویان راه پیشرفت را بر خواهند گزید.”

تعهد دولت

آقای راموتار در این پیام همچنین پایبندی و تعهد دولت نسبت به مردم گویان را یادآوری کرد،تعهدی که تا کنون به بهبودی شرایط زندگی روزمره مردم انجامیده است. او گفت: “ما با سرمایه‌گذاری هنگفت در ساختار کشور که برای آفرینش اشتغال و فراهم‌سازی نیازهای ضروری زندگی روزمره اساسی است، جامه عمل خواهیم پوشاند. در بطن این دگرگونی‌ها، بهبود کیفیت زندگی برای برخورداری همه شهروندان از آن، هدف خواهد بود. فرصت برای یک زندگی بهتر برای هرکسی آفریده خواهد شد.” رییس‌جمهور اضافه کرد که اولویت‌های دولت کماکان ازاین‌قرار است:

ادامهٔ گسترش شبکهٔ راه‌ها و پل‌ها برای دسترسی سریع‌تر به مناطق جغرافیایی گویان، شامل پل رودخانه “کورتین” و جاده‌یی که برزیل را به کشور متصل می‌کند.

تسهیل رفت‌وآمد در کشور به‌وسیله بهبود راه‌های مناطق دورافتاده و پهن کردن راه‌های عمده مناطق ساحلی.

تمرکز روی دوباره‌سازی و بهبود راه‌های مناطق خارج از شهر و حومه برای دسترسی وسیع‌تر.

دسترسی همگانی به خدمات اجتماعی، آموزش، بهداشت، آب و بهبود کیفیت خدماتی و حمل‌ونقل.

سرمایه‌گذاری برای فراهم‌سازی امنیت بیشتر در همبودها و تقویت امکانات جلوگیری از تبه‌کاری همراه با اصلاحات قانونی، بهبود کارایی نیروی پلیس، به‌کارگیری بیشتر فن‌آوری و دانش پزشکی در مسائل حقوقی.

دستیابی به سوخت ارزان‌تر و مطمئن‌تر از طریق طرح نیروگاه “آبشار آمیلا” که انتظار می‌رود بهره‌برداری از آن تا چند ماه دیگر آغاز گردد.

آقای راموتار گفت : “هدف ما در بطن این پیشرفت‌ها بهبود کیفیت زندگی همه شهروندان است. امکانات برای کسب مهارت‌های لازم در یافتن فرصت‌های شغلی مفید برای همه به‌وجود خواهد آمد. یکی از هدف‌های ما آموزش سراسری درزمینهٔ استفاده از کامپیوتر و فراهم آوردن شرایط برای همه شهروندان است که بتوانند جایگاه مناسب خود را در دنیای امروزی با فن‌آوری پیشرفته به‌دست آورند.” او همچنین تأکید کرد که کوشش‌ها برای سامان‌دهی اقتصاد محیط‌زیست در گویان همچنان ادامه دارد تا بدین‌وسیله گیرایی و انگیزهٔ بیشتری برای سرمایه‌گذاری و گسترشِ فعالیت‌های اقتصادی داشته



باشد. او گفت: “چنین اقدام‌هایی رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد و پایه درآمدی ما را وسیع‌تر می‌کند، توانایی مالی ما را جهت صرف نیازهای جامعه بهبود می‌بخشد و به انعطاف‌پذیری سامانهٔ اقتصادی ما خواهد افزود.”

هنوز برای تحققِ خواست‌های سیاسیِ مناسب، راهِ درازی در پیش است

رییس دولت با افسوس و تأسف اظهار داشت که دستاوردها درزمینهٔ سیاسی نتوانسته‌اند با آنچه در حوزهٔ اقتصادی و اجتماعی حاصل شده است همسان باشند که برای جبران این کمبود نیاز فراوانی وجود دارد .او گفت: “این وضع موجود بسیار دلسردکننده است. در پیامی که به‌مناسبت آغاز سال ۲۰۱۲ فرستادم به این نکته اشاره کردم که همیاری بیشتر میان حزب‌ها در پارلمان می‌تواند مردم کشور را بهره‌مند سازد.” آقای راموتار با تأکید بر این نکته گفت که، در میان نمایندگان مخالف از حزب “مشارکت برای وحدت ملی” و “اتحاد برای دگرگونی” در پارلمان صدایش نتوانست به هیچ “گوش شنوایی” برسد. او در ادامه گفت: “من حتی به خطرهای ممکن در نبود این همیاری اشاره کردم. سپس با این هشدار گفتم “زدوبند و گروه‌بندی برضد یکدیگر، هنگامی‌که باید برای همراهی و اتفاق‌نظر همگانی بکوشیم، می‌تواند زیان‌آور باشد و به گسترش بدگمانی و بی‌اعتمادی تداوم ببخشد. ما با همکاری‌هایی که می‌توانند به‌سود مردم باشند باید با یکدیگر زمینه‌های مشترکی را بیابیم.” آقای راموتار با تأکید بر این نکته گفت: “در هر چرخشی” نیروهای مخالف به‌اتفاق هم راه‌بند هرگونه راه رشد و پیشرفت برای گویان شده‌اند. او گفت: “نیروهای مخالف با داشتن اکثریت در پارلمان آن‌هم تنها با یک کرسی، هیچ‌گاه ما را به برداشتن گامی در جهت بهبود شرایط مردم وادار نکردند. بلکه با گام نهادن در هر مسیری که به بازداری پیشرفت و قطع بودجه برای توسعه ختم می‌شد حرکت کردند.”

رییس‌جمهور به مورد قطع بودجه “صندوق توسعه امری‌ایندیان” استناد کرد. افزون بر این، از موردهای دیگری هم مانند “وام‌های دانشگاه گویان”، “صندوق مالی برای تأمین هزینه‌های طرح‌های مترقی و مهم زیربنایی” نام برد که نمونه‌هایی از فرصت‌های به‌هدررفته در فراهم‌سازی وسایل مرغوب موردنیاز برای گذران زندگی مردم گویان از سوی ائتلاف سیاسی APNU (مشارکت در وحدت ملی) و AFCهستند.

او در ادامه گفت که، این چالش‌ها در به تأخیر انداختن کار پارلمان به‌قصد تسهیل گفتگو برای یافتن گشایش سیاسی انجامید: “مخالفین کوشش‌های مرا برای گره‌گشایی از دشواری‌های موجود از راه گفتگو را با تحقیر رد کرده‌اند و با همان منش همیشگی‌شان فراخوان به گفتگوهای رودررو را پس زده‌اند. روشن است که ما با این شیوه نمی‌توانیم راه به‌جایی ببریم.” آقای راموتار دوباره به این نکته اشاره کرد که گویان به حکمی نو بر اساس خواست آرای مردم نیاز دارد که ادامه آن حرکت پیش‌رونده‌ای را که دو دهه پیش از سوی PPP/Cآغاز گردید، تضمین کند.

پیامدهای سال ۲۰۱۴

رییس‌جمهور به این نکته اشاره کرد که رویدادهای سال ۲۰۱۴ بدون تردید تأثیر خود را بر ۲۰۱۵ خواهد گذاشت، اما استواری مردم گویان در رویارویی با هرگونه چالشی، بر آن چیره می‌گردد. رییس‌جمهور گفت: “سال پایان‌یافته ۲۰۱۴ به‌دستی سالی پُرماجرا بود و توامان دستاوردهای ارزشمند ویژه و چالش‌های بزرگی را در خود داشت. سال نو نشانه‌های بسیاری از رخدادهای همین یک سال گذشته را با خود خواهد داشت. تردید ندارم که بر چالش‌های

ادامه یورش به منافع کارگران و زحمتکشان…

کرد: “من نمی‌گویم تحریم تأثیر نداشته اما در این شرایط هم می‌شود ایجادِ شغل کرد”؛ و چند روز بعد به خبرگزاری ایسنا گفت: “برای امنیت شغلی کارگران آمده‌ام… آمده‌ام تا لیخند را بر لب‌های کارگران بنشانم.” حدود ۱۷ ماه بعد از آن تاریخ، در ۲۵ آذرماه ۹۳، اعلام کرد: “حدود ۲۴۰ هزار واحد صنعتی در معرض ریزش نیروی کار قرار دارند.” حسن طایی، معاون کارآفرینی و توسعهٔ اشتغال ربیعی، با “علاف” خواندن بیکاران (ایلنا، ۱۱ دی‌ماه ۹۳)، گفت: “ما در کشور هفت میلیون نفر بیکار داریم، افرادی که فاقد هرگونه درآمدی هستند.” خبرگزاری مهر، ۱۱ دی‌ماه ۹۳، با گزارش اینکه فقط “۳۷٫۳ درصد جمعیت در سن کار” ازنظر اقتصادی فعال هستند، و اعلام افزایش ۲٫۸ درصدی “نرخ بیکاری جوانان ۱۵–۲۴ ساله” کشور در دو سال اخیر، نرخ بیکاری جوانان را ۲۵٫۷ درصد گزارش داد. به‌عنوان نمونه‌یی دیگر، خبرگزاری مهر، ۱۲ دی‌ماه، در مقاله‌یی با عنوان “تیم روحانی در مهار بیکاری شکست خورد”، با اعلام اینکه “نرخ بیکاری زنان به مردان… نزدیک به ۳ برابر شده” است و ارائهٔ گزارشی از نرخ بیکاری ۴۲٫۸ درصدی زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله کشور، نوشت: “دولت تا به امروز برنامه مشخص و قابل اتکایی برای مقابله با آن [بیکاری] ارائه نکرده [است] و در ۱۶ ماه اخیر نیز تنها به هشدارهای مکرر و ارائه ارقام متفاوت از تعداد بیکاران بسنده کرده است.” حالا باید ببینیم آیا رژیم ولایت‌فقیه لااقل برنامه‌یی برای کمک به میلیون‌ها بیکار “فاقد هرگونه درآمد” دارد یا نه؟ ابوالحسن فیروزآبادی، قائم‌مقام وزیر کار، در همایش ملی رفاه اجتماعی در برنامه ششم توسعه، ۱۸ آذرماه “از کاهش ۲۰ درصدی تعداد مقرری‌بگیران بیمه بیکاری طی یک سال اخیر” و خبرگزاری ایسنا، ۲۳ آذرماه، از حذف “۲۰۰۰ میلیارد تومان” از سهم بیمهٔ بیکاری از درآمدهای حاصل از اجرای قانون ضدِ ملی “هدفمندی یارانه‌ها” خبر دادند. بنا بر گزارش ایسنا، ۲دی‌ماه، ربیعی از امضای تقاهم‌نامه‌ای با “کانون‌های کارفرمایی برای اجرای طرح جدید بیمه بیکاری” خبر داد و اعلام کرد: “کارگاه‌هایی که دچار مشکل می‌شوند بیکاران آن به کارگاه‌های دیگر معرفی می‌شوند و بخشی از مزد را وزارت کار و بخشی دیگر را کارفرما پرداخت خواهد کرد. … در حال حاضر ۲۰۰ هزار نفر از بیمه بیکاری داریم که با اجرای این طرح ۲۰۰۰ میلیارد تومان در سال صرفه‌جویی خواهد شد” درحالی‌که برای دستیابی به سوده‌های کلان، اخراج‌های وسیع کارگران از سوی کلان‌سرمایه‌داران و سرمایه‌داری انگلی زیر حمایت ولی‌فقیه را هرروز شاهدیم. کارفرمایان اگر نیاز مبرم به استخدام کارگر نداشته باشند، مسلماً کارگر جدیدی استخدام نخواهند کرد. با این وصف، نه‌فقط سهم بیمه بیکاری از اجرای قانون “هدفمندی یارانه‌ها”– یعنی پولی که از دستبرد به سفرهٔ زحمتکشان به‌دست آمده– حذف شده است، بلکه وزیر واپس‌گرای دولتِ برای ارائهٔ منابع مالی بیشتر به پایگاه طبقاتی خودش در استخدام مجدد بیکار شدگان، درنظر دارد بخشی از حقوق آنان را از منابع مالی کارگران در بیمه بیکاری– یعنی از پولی که خود کارگران پرداخت کرده‌اند– پرداخت کند. با تمام این اوصاف، ربیعی، بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۸ دی‌ماه، اعلام کرد: “سیاست رفاهی فصل ممیز این دولت با سایر دولت‌هاست و ادعا می‌کنیم با گرسنگی مقابله کرده‌ایم. … یکی از موضوعات مهمی که دولت تدبیر و امید پیگیری می‌کند اخلاقی عمل کردن است.”

تلاش برای تغییر قانون کار از سوی نمایندگان مجلس سرسپردگان به ولایت مسلماً با هماهنگی کامل بین مجلس و وزارت کار انجام می‌گیرد، ولی با اینهمه، این روزها، نمایندگان تشکل‌های زرد کارگری برای تطهیر دولت ، وزارت کار، و کارفرمایان سعی فراوان می‌کنند. به سه نمونه از این سعی‌ها اشاره می‌کنیم. خدایی، رییس کمیته مزد کانون شوراهای اسلامی کار، بنا بر گزارش ایلنا، ۱۰ دی‌ماه، گفت: “بحث تغییر قانون کار تکلیفی است که مجلس به عهده دولت گذاشته بود… به‌شخصه معتقد به همسویی دولت با مجلس در این مورد نیستم.” بنا بر گزارش دیگری از ایلنا، ۲۸ آذرماه، حسن صادقی،معاون دبیرکل “خانه کارگر”، در همایش دبیران اجرایی خانه‌های کارگر، اعلام کرد: “زویکرد دولت حمایت از نیروی کار و مدنظر قرار دادن خواسته‌های [خواست‌های] طبقه کارگر است.” و نمونه دیگر، به گزارش ایسنا، ۹ دی‌ماه، فتح‌الله بیات، رییس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی کشور، اعلام کرد: “با وضعیتی که در بازار کار و اقتصاد کشور حاکم است… نمی‌توان به کارفرمایان فشار آورد و اندک اشتغالی هم که در بازار کار هست به مخاطره انداخت.” با استفاده از همهٔ امکان‌های موجود، عملکردِ مخرب رهبران تشکل‌های زرد کارگری را باید افشا کرد. تنها راه دستیابی به مزدی شرافتمندانه و تضمین امنیتِ شغلی کارگران، مبارزه‌یی متحد و پیگیر در راه احیای حقوق سندیکایی و بازسازی جنبش کارگری بر پایهٔ تلفیق آگاهانهٔ مبارزهٔ صنفی و سیاسی است.

افزایشِ واردات، کاهشِ صادرات، رکودِ

تولیدِ داخلی

گمرک جمهوری اسلامی در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرده است که، واردات به کشور ازنظر حجم و مبلغ در طول ۷ ماه نخست سال جاری افزایش چشمگیر داشته است. مطابق این گزارش، در ۷ ماه نخست سال جاری، فقط ۵۷ هزار و ۸۱۰ دستگاه خودرو به ارزش ۱ میلیارد و ۱۴۷ میلیون دلار وارد کشور شده است که در مقایسه با سال گذشته، رشد ۹۰ درصدی را نشان می‌دهد. اغلب این خودروها از کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ژاپن وارد شده‌اند. هم‌زمان با انتشار گزارش گمرک جمهوری اسلامی، روزنامه اعتماد، ۱۵ آبان‌ماه، در گزارشی، با عنوان: “تغییر ۱۸۰ درجه‌ای مسیرهای وارداتی به کشور”، یادآوری کرد: “وزارت صنعت، معدن و تجارت طی گزارشی اعلام کرد، کشورهای آلمان، سوئیس، ایتالیا و هلند در شش ماه نخست امسال… در بین ۱۰ کشور عمده جهان به‌عنوان صادرکننده کالا به ایران جای گرفتند… پنج کشور یادشده درمجموع (فقط طی کمتر از شش ماه) ۲ میلیارد و ۹۹۵ میلیون دلار کالا به ایران صادر کردند.”

گزارش‌ها نشان می‌دهند که کماکان امارات متحده عربی (دوبی) در صدر صادرکنندگان کالا به ایران قرار دارد. امارات، پل صادرات آمریکا، انگلیس، کانادا، استرالیا و دیگر کشورهای غربی، به‌ویژه اروپایی، برای صادرات به جمهوری اسلامی است. بیش از ۹۰ درصد صادرات امارات متحده عربی به ایران متعلق به شرکت‌های انگلیسی، آمریکایی و اروپایی به‌ویژه فرانسه است. همچنین خبرگزاری ایسنا، اوایل آذرماه، اعلام کرد که، دفتر آمار آلمان اعلام می‌دارد صادرات این کشور به ایران در ۸ ماه نخست سال جاری میلادی (۲۰۱۴) با افزایش حدود ۳۳ درصدی نسبت به‌مدت مشابه سال قبل مواجه شده است. همچنین آمارهای منتشره در ۱۰ دی‌ماه امسال از سوی گمرک جمهوری اسلامی نشان می‌دهند که تجارت با انگلیس و واردات از این کشور در ماه‌های اخیر ۳۶ درصد رشد کرده است.

در گزارش دیگری، خبرگزاری مهر، اواخر آبان‌ماه، نوشته بود، در فصل بهار و تابستان سال جاری، ۳۰۰ تن گوشی تلفن همراه وارد کشور شد که نسبت به سال قبل رشد ۸۴ درصدی داشته است. ارزش این واردات، مطابق برآورد گمرک جمهوری اسلامی، ۱۲۸ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار بوده است. این گوشی‌ها به‌طور عمده از کره جنوبی، چین، ترکیه و امارات متحده عربی به کشور وارد گردیده‌اند.

گزارش گمرک و نیز برآورد بانک مرکزی جمهوری اسلامی نشان می‌دهند که، در ۸ ماه نخست امسال واردات نسبت به سال قبل بیش از ۲ برابر شده است. درواقع مطابق سناریوی امپریالیسم، تمامی پول‌های بلوکه‌شدهٔ ایران [به‌وسیلهٔ وزارت خزانه‌داری آمریکا] که آزاد می‌شوند، صرف خرید کالا از کشورهای غربی به‌ویژه اتحادیه اروپا و آمریکا می‌شود. بی‌جهت نبود که گروهی از صنعتگران و تولیدکنندگان داخلی، ضمن اعتراض به اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها و پرداخت نشدن یارانهٔ تعیین‌شده به تولید، وارداتِ سیل‌آسا را عامل نابودی صنعت و تولید داخلی نامیده‌اند. در این زمینه مدیر انجمن نساجی و هیئت‌مدیره انجمن قطعه سازان به خبرگزاری ایسنا اعلام کردند که، شاهد سونامی واردات در مقابله با تولید داخلی هستیم! آنان یادآوری کردند که، با انجام مذاکرات با کشورهای “شبه‌علاوهٔ ۱” و افزایش درآمدهای ارزی (آزاد شدن پول‌های بلوکه‌شده به‌وسیلهٔ وزارت خزانه‌داری آمریکا) بخش تولید با بی‌مهری مسئولان مواجه شده و در مقابل، وارداتِ کالا بازارهای کشور را تسخیر کرده است. افزایش سرسام‌آور واردات، از سیاست‌های اقتصادی‌اجتماعی رژیم و دولت روحانی جدا نیست. راهبردِ رژیم ولایت‌فقیه درزمینهٔ اقتصادی، به رشد واردات و تنزل بیش‌ازپیش بخش تولید (صنعتی – کشاورزی) منجر می‌شود. واردات به‌زیان اقتصاد ملی و منافع طیف گسترده زحمتکشان و قشرهای میانه‌حال جامعه است و فقط و فقط سوده‌های کلان به جیبِ تجار عمده، بازاریان، بنیادهای انگلی، و شرکت‌های سپاه سرازیر می‌کند!



اصلاحیهٔ قانونِ کار، زنانِ کارگر، و حقوقِ سندیکایی

افزایش آمار بیکاری در فصل تابستان، بار دیگر ماهیتِ برنامه‌های اقتصادی رژیم و دولت روحانی را آشکار ساخته و پیامدهای ناگوار آن‌ها را در معرض داوری قرار داد. زنان کارگر و زنان سرپرست خانوار، از عمده‌ترین گروه بیکاران مطابق آمارهای رسمی به‌شمار می‌آیند. در طول سالیان اخیر که با رکود اقتصادی و تضعیف بیش‌ازپیش بخش صنعت و تولید همراه بوده است، زنانِ کارگر در سراسر کشور با دشواری‌های متعدد به‌ویژه کاهشِ سطح زندگی و اخراج از کار روبه‌رو بوده‌اند.

اینک با برنامهٔ دولت حسن روحانی - یعنی اصلاح و تغییرِ قانون کار، به‌ویژه تغییر ماده‌های ۷ و ۲۱ قانون کار فعلی، که اختیار اخراج کارگران به کارفرمایان واگذار می‌شود- بار دیگر گذرانِ زندگی و امنیت شغلی زنان کارگر که زیر تأثیر این اصلاح و تغییر قانون کار قرار می‌گیرند، به موضوعی بحث‌برانگیز تبدیل شده‌اند. هم‌زمان با انتشار گزارش‌هایی از طرح‌های وزارت کار برای اصلاح قانون کار -و تبلیغاتِ علی‌ریبعی وزیر کار دولت یازدهم درزمینهٔ راهکارهای حل معضل بیکاری- روزنامه شرق، ۱۸ آبان‌ماه، در گزارشی با عنوان: “چالش‌های بازار کار”، ازجمله نوشت: “نرخ بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان و زنان افزایش یافته است… کاهش نرخ مشارکت زنان در بازار کار، گواهی بر این مدعاست. طی دورهٔ موردبررسی [دورهٔ مورد بررسیِ این گزارش، یعنی از تابستان ۹۲ تا تابستان ۹۳] باوجود افزایش قابل‌توجه سطح تحصیلات زنان، نرخ مشارکت زنان حدود دو درصد کاهش یافته و از ۱۳/۶ به ۱۱/۷ تنزل پیدا کرده است.” به‌علاوه، خبرگزاری ایلنا، ۱۳ آبان‌ماه، نوشته بود: “تصویب طرح‌ها و لویحی چون کاهش ساعت کاری یا افزایش مرخصی زایمان، گرچه در ظاهر نشان از حمایت از زنان دارد، اما عملاً به‌دلیل کمبود خدمات اجتماعی به زنان شاغل، آن‌ها را در صف اول اخراج‌ها نیز قرار می‌دهد… حداقل حمایت‌های قانونی که طبق قانون کار می‌شد به آن استناد کرد با تصویب چنین اصلاحیه‌هایی [اصلاح و تغییر قانون کار] از بین می‌رود و این یک تهدید جدی به‌ویژه برای زنان کارگر محسوب می‌شود… اصلاحاتی ازاین‌دست می‌تواند دست [زنان کارگر] را هم عملاً از بازار کار کوتاه کند.”

واقعیت این است که، در سالیان گذشته و در چارچوب برنامه‌های اقتصادی اجتماعی ضدمردمی‌ای مانند اصلاح ساختار اقتصادی و آزادسازی اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها)، طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان سراسر کشورمان با سقوط سطح زندگی و درآمدها مواجه شده‌اند و این روند همچنان ادامه دارد. زنانِ کارگر در میان زحمتکشان

نخستین قربانیان این برنامه‌ها هستند و در معرض اخراج، بیکاری، کاهش دستمزد، و قراردادهای موقت روبه‌رویند، و درنتیجه، گذران زندگی و امنیت شغلی‌شان در تهدید است.

تمامی آمارها و برآوردهای رسمی نشان می‌دهند که، زنانِ کارگر در موردهایی مانند تعطیلی مراکزهای صنعتی، رکود، و جز این‌ها،نخستین کسانی‌اند که بیکاری و فقر گلوی آنان را در چنگال خود می‌فشارد. “خانهٔ کارگر”، وابسته به حکومت، از مدتی پیش، تشکلی به نام “اتحادیهٔ سراسری زنان کارگر” به‌راد انداخته است که تا کنون حتی یک گام مثبت در دفاع از

حقوق زنانِ کارگر برداشته است. ازجمله هدف‌های این “اتحادیهٔ” زرد و ارتجاعی، “ایجاد زمینه و بسترسازی جهت توانمندسازی و شکوفایی استعدادها و خودباوری زنان” است! در هدف‌های ادعایی این “اتحادیه”، از مسئله‌های پایه‌ای‌ای چون حقی تشکل، دستمزد مساوی در برابر کار مساوی، و مبارزه با تبعیض طبقاتی - جنسیتی خبری نیست. اکنون نیز با اصلاحیهٔ قانون کار در بطن قانون هدفمندی یارانه‌ها- یعنی آزادسازی اقتصادی به‌دستور صندوق‌بین‌المللی‌پول و بانک‌جهانی- حقوق و منافع زنانِ کارگر بیش‌ازپیش پایمال می‌گردد. زنان کارگر، و به‌طورکلی زنان محروم و زحمتکش جامعه، خواست‌های مشخصی در زمینه‌های گوناگون دارند، که عبارتند از: در برابر کار مساوی با مردان، زنانِ کارگر باید مزد مساوی دریافت کنند؛ محل شغلی زنان کارگر در دوران استراحتِ پیش و بعد از زایمان می‌باید محفوظ بماند و کارفرما حق اخراج آنان را نداشته باشد؛ لغو کلیه قوانین تبعیض‌آمیز جنسیتی و تأمین حقوق سندیکایی زنان کارگر از جمله خواست‌های اصلی جنبش سندیکایی موجود کارگران و تمامی زنان کارگر است.

زنان کارگر، با فعالیت در سندیکاهای مستقل، می‌توانند و باید به‌طورمؤثر با تغییر و اصلاح قانون کار به‌سود کلان سرمایه‌داران، مبارزه کنند!

اثر مخرب سیاست‌های اقتصادی رژیم بر زندگی بازنشستگان

دولت حسن روحانی- در چارچوب برنامه آزادسازی اقتصادی- بار دیگر لایحهٔ “خدمات مدیریت کشوری” را تا پایان سال ۹۳ تمدید کرد. این لایحه، که با مخالفتِ جدی کارمندان و کارگران کشور روبه‌روست، در دولت ضدِ ملی احمدی‌نژاد تدوین گردید و به‌مدت ۵ سال به‌طورآزمایشی به‌اجرا گذاشته شد. با پایان یافتن مهلت ۵ ساله آزمایشی، بار دیگر، در ۱۳۹۰، برای چند سال دیگر تمدید گردید. دولت روحانی قصد دارد این لایحه را در حکم یک قانون به‌طورکامل اجرا کند.

مطابق این لایحه،سن بازنشستگی در ایران افزایش می‌یابد. در شرایط کنونی، مردان با ۳۰ سال خدمت و زنان با ۲۵سال خدمت می‌توانند بازنشسته شوند. با تصویب [لایحهٔ] خدمات مدیریت کشوری، سابقهٔ خدمت مردان برای بازنشستگی به ۳۵ سال و زنان به ۳۰ سال افزایش خواهد یافت. وزیر کار، وزیر اقتصاد، و مدیرکل سازمان تأمین اجتماعی، از “ضرورت” تصویب و اجرای این لایحه در چارچوب اصلاح ساختار اقتصادی و هدفمندی یارانه‌ها، سخن گفته‌اند. وزیر اقتصاد دولت روحانی افزایش مدت‌زمان خدمت برای بازنشستگی را گامی مهم در جهت بهره‌وری نیروی کار و کاهش هزینه‌های دولت دانسته است. تأکید دولت روحانی بر تصویب و اجرای قانون خدمات مدیریت کشوری درحالی صورت می‌گیرد که هم‌زمان با مصوبهٔ هیئت‌وزیران و اصلاحات در مادهٔ ۱۰ قانون “نوسازی و بازسازی صنایع”، تمام هزینه‌های مربوط به بازنشستگی و موردهای مشابه- مطابق این قانون- بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است. در این خصوص، ایلنا، میانهٔ آبان‌ماه، در گزارشی، یادآوری کرده بود: “کارفرمایان



ادامه رای دهندگان یونانی ...

حزب‌های چپ و رادیکال که مبارزه با سرمایه‌داری هدفشان است، جلب شده است.

حزب کمونیست یونان، به‌درستی، مطرح می‌کند که در چارچوب سرمایه‌داری نمی‌توان تغییرهای کلیدی و ماهوی در شرایط اقتصادی یونان به‌وجود آورد. رفقای رهبری حزب کمونیست یونان در موضعگیری های رسمی منتشر شده اساساً هرگونه راه حلی را در چارچوب ادامه عضویت اتحادیه اروپا و بازپرداخت بدهی ها مردود شمرده اند و هرگونه احتمال پیوستن به دولت چپ به رهبری “سیریزا” را صریحاً رد کرده اند. رفیق یورگس مارینو، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست یونان و سردبیر نشریه ارگان آن اخیراً در مصاحبه ای با نشریه آلمانی “دنیای جوان” در توضیح شرایط کنونی و انتخابات پیش رو گفت: “حزب ما با مبارزات مهم و کار تبلیغاتی توده ای، به طبقه کارگر نشان می دهد که هر گونه فرمول مدیریت سرمایه داری که در چارچوب اتحادیه اروپا، ناتو و راه توسعه سرمایه داری دنبال شود، به نفع کارگران و قشرهای مردمی نیست.”

او با اشاره به این که حزب دست راستی “دموکراسی نو” و “سیریزا” به شکلی منافع و راه حال های “بخش های مختلف سرمایه داری انحصاری کشورهای عضو محدوده عملکرد واحد پولی یورو (اتحادیه اروپا) را نمایندگی می کنند اظهار می دارد: “دو نظر وجود دارد. یک نظر، که در کمسیون اروپا، اتحادیه اروپا و آلمان وجود دارد، معتقد به خط سیاسی سختگیر و محدودیت آفرین است، و از ادامه اقدام های ریاضت کشانه به عنوان تنها راه حل برای اینکه کشورها از بحران بیرون بیایند، و همچنین اینکه تمامی کشورهای “محدوده یورو” به بحران دچار نشوند، صحبت می کند. در مقابل، نظر دیگری وجود دارد که ازیک خط سیاسی بازتر سخن می گوید. به هر تاویل رئیس بانک مرکزی اروپا، ماریو دراگی، خود از انعطاف و سیستم مالی به منظور افزایش تقدینگی و لذا امکان تخصیص منابع مالی به کمپانی ها صحبت کرده است. آن ها مانند سیریزا مدعی هستند که از این طریق اقتصاد “نفسی” خواهد کشید. ولیکن این پول به مردم نمی رسد بلکه به بخش های مختلف طبقه های مرفه و انحصار ها تخصیص خواهد یافت.” رفیق “الیسئوس واگناس”، مسئول شعبه روابط بین المللی حزب برادر در تحلیلی که از سوی حزب کمونیست یونان منتشر شد در رابطه با جهت گیری سیاسی حزب در رابطه با بحران عنوان می کند: “در چنین شرایطی حزب کمونیست یونان قاطعانه اعلام کرد که ما با یک بحران کل سیستم مواجه هستیم که راه حل آن در گسستن و جلداشدن از اتحادیه های امپریالیستی اتحادیه اروپا و ناتو می باشد و اعمال مالکیت عمومی ابزار تولید و ساختمان یک اقتصاد و جامعه دیگر که تمرکز آن بر ارضاء نیازهای مردم باشد و نه کسب سود.”

برنامهٔ “حزب کمونیست یونان” دربردارندهٔ خروج سریع این کشور از اتحادیه اروپا و حوزهٔ سیستم واحد پولی یورو است که مقررات خاصی را در ارتباط با سازمان‌دهی اقتصادی بر یونان تحمیل می‌کنند. “حزب کمونیست یونان”، بر پایه این اصل صحیح مارکسیستی که “ذات سرمایه‌داری بر پایه استثمار بنا شده و تصحیح‌ناپذیر است ونمی‌توان با تغییر شکل و تویخ و یا زبرورو کردن چند مهره به آن شمایل انسانی بخشید”، امکان هرگونه ائتلافی را با “سیریزا” برای تشکیل دولت متمایل به چپ در یونان- درصورت کسب آرای کافی- را رد کرده است. آنچه در این باره مشخص است آن است که، به‌نظر نمی‌آید سیاست و برنامهٔ کنونی “حزب کمونیست یونان” بتواند نیروی وسیع توده‌ای لازم برای پیشبرد گام‌های ضرور در این مقطع تاریخی در یونان را به‌خود جلب کند. در مقابل، این بحث بسیار مهم نیز در جامعه یونان مطرح است که آیا می‌توان با حمایت از نیروهایی که آمادگی دارند با برخی اصلاحاتِ اقتصادی و اجتماعی مهم در چارچوب اتحادیه اروپا و تغییر برخی مقررات و سیاست‌ها، فشار را از گرده زحمتکشان بردارند، و با به‌قدرت رساندن آن‌ها موازنهٔ قدرت را عوض کرد و در فردای پس از انتخابات مبارزه برای تغییرهای پایه‌ای و ساختاری را ادامه داد؟ به باور ما این برخورد نیز پایه‌های مارکسیستی قدرتمندی دارد و تجربه‌های مشخصی در ارتباط با آن وجود دارند. نظرستجی‌های هفته‌های اخیر بر این دلالت دارند که مردم زحمتکش یونان از چنین راه‌حلی حمایت می‌کنند و احتمال به‌قدرت رسیدن دولتی چپ به‌رهبری “سپیراس”، رهبر حزب “سیریزا”، بسیار زیاد است. باوجود این، و نیز با ضروری دانستن توجه جدی به این حقیقت اجتماعی در یونان، و بر پایهٔ موضع‌گیری‌های اعلام‌شده و سیاست‌های پایه‌ای “سیریزا” در ارتباط با اتحادیه اروپا، باید اذعان داشت که این حزب را به‌هیچ‌وجه نمی‌باید با برنامه کنونی آن به‌مثابهٔ حزبی

مردم

خواستار سوسیالیسم ارزیابی کرد. “سیریزا” جریان چپ رادیکالی در طیف نیروهای سوسیال‌دموکرات و طرفدار سیاست‌های کینزی است، و درست به همین دلیل، می‌توان قبول کرد که در شرایط کنونی یونان این حزب نقش پُرنرنگ و مثبتی در مبارزه برای رفورم‌های اقتصادی اجتماعی‌ای مشخص به نفع زحمتکشان یونان بازی کند. البته درنظر گرفتن این نکته نیز مهم است که، همان‌گونه که تجربه قبرس در دوره حاکمیت “اکل”، حزب کمونیست‌های قبرس، نشان داد، چارچوب اتحادیه اروپا و قوانین آن می‌تواند در مقابل اقدام برای سیاست‌گذاری‌های اساسی مردمی، دمکراتیک و ملی مانع‌های اساسی‌ای به‌وجود آورد. این به ابتکار عمل نیروهای سیاسی بستگی دارد که چگونه با بهره‌گیری از تضادهای موجود برای بسیج وسیع مردم برای حضور مستقیم در صحنه، سیاست‌های مردمی‌ای را به‌پیش ببرند. می‌توان این سؤال را مطرح کرد که اگر برنامه “سیریزا” به نتیجه مطلوب نرسید چه پیش خواهد آمد؟ پاسخ دقیق این است که نتیجه، به دینامیسم جنبش مردم یونان بستگی دارد، که به‌طورتحقیق وجود حزب‌های کمونیست و کارگری می‌تواند ضامن حفظ این دینامیسم و ادامه عمل آن برای ادامه مبارزه برای تحول‌های کلیدی در این کشور باشند. حقیقت اینکه، با توجه به تجربهٔ مشخص تاریخی یونان، یونان در مقام کشور نسبتاً پیشرفته سرمایه‌داری، وجود و فعالیت حزبی مانند “سیریزا” در شرایط کنونی نه‌فقط در تضاد با حزب‌های رادیکال‌تر نیست، بلکه عملکرد آن در وضعیتی که شرایط ذهنی در جامعه به‌موازات شرایط عینی رشد نکرده و قوام نیافته‌اند، می‌تواند در روندی مکمل همدیگر و در راستای مبارزه‌ای متحد به‌هدف به‌وجود آوردنِ تغییرهای پایه‌ای‌تر آتی در این کشور دانسته شود.

البته سؤال‌های دیگری نیز در مورد یونان می‌توان مطرح کرد که پاسخ به آن‌ها به بررسی‌های دقیق‌تری نیاز دارد.

تمامی اروپا بر سر دوراهی

روزنامه “اومانیته”، روزنامه معتبر و پرتیراژ وابسته به حزب کمونیست فرانسه، در رابطه با تحول‌های سیاسی اخیر یونان چنین نتیجه می‌گیرد: “در همان اوایل بحران یونان در سال ۲۰۱۱ و فردای اعلام سیاست‌های ریاضتی، ما در اینجا نوشتیم: “ما همه یونانی هستیم.” این جمله هنوز پابرجاست. تمام اروپا بر سر دوراهی است، و باید انتخاب کند: یا به‌اتفاق مردم یونان و دیگر مردمان کشورهای دیگر حوزهٔ یورو باید **مقاومت** کند تا بتواند **تغییرهای بنیادی** به‌وجود آورد، و یا سیاست‌های ریاضتی درنهایت اروپا را از پا درخواهد آورد. در این مقطع زمانی بیش‌ازپیش همبستگی و همکاری اروپائی موردنیاز است.”

ادامه حزب توده ایران ...

از نیروهای فاشیستی در این کشور نشانگر این واقعیت است که بر خلاف ابراز نظرهای سران کشورهای غربی، این سیستم سرمایه داری حاکم نیست که مدافع حقوق بشر، برادری، برابری و “لیبرته” در فرانسه و یا جای دیگری از جهان باشد.

حزب ما ضمن محکوم کردن صریح جنایت هولناک تروریست های وابسته به نیروهای افراطی اسلامی در قتل نویسندگان، کاریکاتوریست ها، کارکنان نشریه “شارلی ابدو”، معتقد نیست که راه نجات جهان از بلای تروریسم، جنگ صلیبی و تبدیل شهرهای اروپا و آمریکای شمالی به پایگاه های نظامی است، بلکه چاره را باید در حل عادلانه بحران خاورمیانه، اتخاذ سیاست های اقتصادی- اجتماعی مردمی و متوقف کردن فوری سیاست های مخرب و ماجراجویانه امپریالیسم برای اعمال هژمونی خود بر منطقه جستجو کرد. حضور میلیون ها فرانسوی در خیابان های شهرهای مختلف فرانسه و همبستگی نیروهای ترقی خواه و انسان دوست جهان در شهر های دیگر، در یادبود قربانیان این جنایت هولناک و در دفاع از آزادی اندیشه و بیان، را نباید به معنای دفاع مردم جهان از سیاست های مخرب دولت های امپریالیستی در خاورمیانه و آفریقا ارزیابی کرد.

ادامه در صفحه ۵

رأی‌دهندگان یونانی آمادهٔ چرخشی

بر ضد سیاست‌های ریاضتی‌اند

شعار «پول را به مردم برگردان» در یک تظاهرات در آتن

با عدم موفقیت ائتلاف راست در پارلمان یونان در کسب اکثریت لازم برای انتخاب رئیس‌جمهور جدید، بر طبق قانون اساسی یونان دولت “ساماراس”- بررغم نگرانی همه‌جانبهٔ سرمایه‌داری نولیبرال اروپا نسبت به مسیر تحول‌های سیاسی آتی در این کشور، به گردن نهادن به یک انتخاباتی زودرس برای حل بن‌بست سیاسی موجود مجبور گردید. تاریخ انتخابات پیش از موعد پارلمان یونان، ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵ [۵] بهمن‌ماه ۱۳۹۳] تعیین شده است. پیش‌بینی می‌شود که در این انتخابات درصورتی‌که شرایط غیرمترقبه‌ای پیش نیاید، “سیریزا”- حزب چپی که یکی از اجزای اصلی حزب چپ اروپا است- شانس زیادی برای کسب اکثریت و تشکیل دولت آینده یونان را داشته باشد.

درست در همان لحظه ای که نتیجه دور سوم انتخابات برای تعیین رئیس‌جمهور در پارلمان و عدم‌حمایت لازم برای به‌قدرت رساندن کاندیدای ائتلاف راست مشخص شد، “آنتوان ساماراس”، نخست‌وزیر یونان، زمان برگزاری انتخابات پیش‌رس پارلمان را ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵ [۵] بهمن‌ماه ۱۳۹۳] اعلام کرد. دولت “ساماراس”، که بر پایه اتحاد بین محافظه‌کاران (دمکراسی نو) و حزب سوسیالیست راست‌گرا (پاسوک) تشکیل شده است، با اجرای بی‌چون‌وچرای سیاست‌های ریاضتی تحمیلی از جانب “ترویکا” (سه‌گانهٔ اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا، و صندوق بین‌المللی پول) در سه سال گذشته نه‌فقط اقتصاد یونان را به شکست کشانده است، بلکه شرایط اجتماعی دشواری را در کشور به‌وجود آورده است. نهادهای مالی “ترویکا”، سه سال پیش، موافقت‌نامه‌یی را به یونان تحمیل کردند که بر اساس آن، قرار شد به‌شرط کاهش یکپارچه هزینه‌های عمومی و سیستم تأمین اجتماعی، دستمزدها، و خصوصی‌سازی همه‌چیز- حتی میراث‌های ارزشمند یونان و برخی ساحل جالب و دیدنی آن- ۲۴۰ میلیارد دلار دیگر به کشور به‌شدت مقروض یونان (به‌دنبال سقوط مالی جهانی ۲۰۰۷-۲۰۰۸)، قرض بدهند. نتیجه آنکه، پس از سه سال، یونان در سیر قهقرائی باورنکردنی و پر از درد و رنج‌های اجتماعی گرفتار آمده است.

بنا بر آمار رسمی، میانگین دست‌مزد در شرکت‌های خصوصی- برای کسانی که هنوز کارشان را از دست نداده‌اند- با کاهشی ۲۰ درصدی، از ۱۰۰۰ یورو در سال ۲۰۰۹ به ۸۱۷ یورو در سال ۲۰۱۳ رسیده است. درصد بیکاری ۲۵٪ است که ۵۲٪ آن را جوانان کمتر از ۲۵ سال تشکیل می‌دهند. وضعیت نابسامان و بسیار بد خدمات اجتماعی اساسی چون بیمارستان‌ها و مدارس، همچنان ادامه دارد، یعنی شرایطی که ناامیدی را بین جوانان گسترده و شایسته‌ترین آنان را به‌سوی مهاجرت به کشورهای آلمان، فرانسه یا شمال اروپا و آمریکا کشانده است. درحالی‌که نابرابری‌های اجتماعی افزایش می‌یابد، ثروتمندان پول‌هایشان را به نقاط دیگر، به‌ویژه اروپا، انتقال می‌دهند، شرکت‌های چندملیتی که مرکزشان اکثراً در آلمان و فرانسه می باشد، بخش‌های دولتی پردرآمد سابق را به‌چنگ آورده‌اند، و اقتصاد محلی باقی‌مانده با مشکل‌های حل‌نشدهی دست‌به‌گریبان‌اند. بدهی‌های دولتی درحال انفجار است و به ۱۷۵٪ تولید ناخالص ملی می‌رسد.

“آنتوان ساماراس” قصد دارد خطر هرج‌ومرج را تبلیغ کند

در بروکسل، برلین، و پاریس، دولت‌مداران برجستهٔ “اتحادیه اروپا” دست‌بردار نیستند. “پیر مسکو ویسی”، کمیسر اروپائی و وزیر سابق اقتصاد فرانسه، در خلال بازدیدیی از آتن، چند روز پیش از انتخابات رئیس‌جمهور در پارلمان یونان که موفقیت‌آمیز نبود، می‌گوید: “یونان



در مسیر خوبی قرار دارد.” این جمله بی‌شک به‌هدف جلب حمایت مردم از دولت ائتلاف راست و تأثیر گذاشتن بر نتیجه انتخابات پارلمان، گفته شد.

“صندوق‌بین‌المللی‌پول”، بلافاصله پس از اعلام نتیجهٔ انتخابات غیرموفق ریاست‌جمهوری در پارلمان یونان، به‌قصد تأثیر گذاردن بر انتخابات پارلمان آینده، بدون کوچک‌ترین تردیدی تعلیق “کمک‌هایش” به آتن “تا تشکیل دولت جدید” را مطرح می‌کند. و “وُلْفگانگ شویبله”، وزیر دارائی آلمان، هشدار می‌دهد که “رفورم‌های سخت دولت یونان بارآور بوده”‌اند، و ادامه می‌دهد “هیچ جایگزین تازه‌ای برای دولت یونان وجود ندارد… و انتخابات جدید هیچ‌چیزی را در قرارداد ما با دولت یونان عوض نمی‌کند.” روزنامه “اشپگل”، از قول “انگلا مرکل”، می‌نویسد که، اگر “سیریزا” [حزب چپ] پیروز شود، او [مرکل] خواهان خروج یونان از حوزه یورو خواهد شد. و یک سخنگوی دولت آلمان، هفته پیش، می‌گوید او “متقاعد شده است که یونان به تعهدهای قرارداد خود با ترویکا عمل خواهد کرد.”

آنتوان ساماراس، نخست‌وزیر یونان، با آگاهی از اینکه تا چه حد می‌تواند از پشتیبانی “شرکایش” بهره‌مند شود، لحنش را تندتر کرده است و از خطر هرج‌ومرج در کشور پس از پیروزی “سیریزا” [حزب چپ] سخن می‌گوید. این تهدیدها بیشتر می‌تواند به‌نفع راست افراطی در یونان، آلمان، فرانسه، و دیگر کشورها باشد که در شرایط سخت ریاضتی به تبلیغاتی مردم‌فریبانه می‌پردازند.

حزب سیریزا “به تحرک درآوردن اقتصاد واقعی” را پیشنهاد می‌کند که هزینه آن از رفورم‌های مالیاتی پرداخت می‌شود و “پول را از آنجاکه وجود دارد برمی‌دارند و نه از جیب تهی‌دستان” و همچنین از طریق درپیش گرفتن سیاستی قاطع برضد تقلب در پرداخت مالیات، برای حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط و کشاورزان “بانک توسعهٔ دولتی” تأسیس می‌شود. خصوصی‌سازی متوقف شده و کمک به صنعت درگرو ایجاد شغل و احترام به محیط‌زیست خواهد بود. درمجموع ۴ میلیارد یورو برای سرمایه‌گذاری عمومی با پشتیبانی “بانک اروپائی سرمایه‌گذاری” درنظر گرفته شده است که ۱۷ پیشنهاد را شامل می‌شود همراه با حساب دقیق درآمد و هزینه (سالانه ۱۳/۵ میلیارد یورو). این برنامه، به‌گفتهٔ الکسس سپیراس “پروژهٔ برون‌رفت از بحران بر پایهٔ پیشرفت و عدالت است.” و هدف آن، پشت کردن به سیاست تحمیل ریاضت‌کشی به توده‌های مردم و زحمتکشان است. حقیقت آشکار اینکه، برنامهٔ پیشنهادی حزب چپ “سیریزا” در اساس برای تغییر سیستم (سرمایه‌داری) در یونان نیست، بلکه هدف آن فقط کاهش عارضه‌های بی‌رحمانهٔ بحرانی است که سیستم سرمایه‌داری نولیبرال به‌وجود آورده است و پیامدهای آن در سال‌های اخیر بر گردهٔ زحمتکشان و مردم عادی گذاشته شده است. این برنامه قصدش پشت کردن به ریاضت‌کشی و ترمیم نسبی نتایج اسف‌بار رویکرد سیاست‌های مبنی بر گروگان گرفتن اقتصاد یونان از سوی بانک مرکزی اروپا، بانک‌جهانی و “کمسیون اتحادیه اروپا” در سال‌های اخیر است. تمامی نشانه‌ها و ارزیابی‌ها بر این دلالت دارند که مردم یونان که در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کنند، به ادامهٔ تحمل فشارهای کمرشکن اقتصادی-اجتماعی ناشی از سیاست‌های ریاضت‌کشی قادر نیستند، و نیازمند آن‌اند که به‌سرعت از بار محنت‌هایشان کمی کاسته شود و اجازه داده نشود که “سیاست‌های ریاضتی، یونان و اروپا را از پا درآورد.” درواقع خواست مردم به‌وجود آمدن شرایط برای ادامهٔ مقاومت در برابر سرمایه‌داری نولیبرال اتحادیه اروپا است تا در مرحله بعد بتوانند بر پایه بسیجی همه‌جانبه برنامهٔ دقیق تغییر سیستم سرمایه‌داری را در دستورکار قرار دهند. بدین‌جهت است که در هفته‌ها و ماه‌های اخیر توجه بسیاری از قشرهای زحمتکش و متوسط یونان به‌سوی “سیریزا” و

ادامه رویدادهای ایران …

با مصوبهٔ جدید هیئت‌وزیران اعلام کرده‌اند که کارگران متقاضی بازنشستگی قانون نوسازی و بازسازی صنایع باید خودشان همه هزینه‌های تعریف‌شده برای کارفرما را به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کنند.” در این گزارش تأکید شده است که، هر کارگر مشمول بازنشستگی پیش از موعد قانون نوسازی و بازسازی صنایع، می‌باید حدود ۷۳ میلیون تومان هزینهٔ بازنشستگی بپردازد و به‌علاوه، حدود ۲۳ میلیون تومان نیز از جیب خود هزینه کند تا بتواند مطابق قانون فوق [قانون نوسازی و بازسازی صنایع] بازنشسته گردد، که درعمل پرداخت چنین هزینه‌هایی برای کارگران امکان‌پذیر نیست. هنگامی‌که مصوبه جدید دولت روحانی در خصوص اصلاحیهٔ ماده‌قانون نوسازی صنایع منتشر شد، خشم و اعتراض زحمتکشان را در پی داشت. ایلنا، در گزارشی، در این زمینه نوشته بود: “اجرای این مصوبه کارگران را از چاله به چاه می‌اندازد… و درنهایت بار مالی آن بر دوش کارگران خواهد بود.” همچنین ایسنا، با انعکاس اعتراض‌ها به این مصوبه، از قول کارگران نوشته بود: “ابلاغ آیین‌نامهٔ جدید دولت، سنگ‌اندازی بزرگی است تا جلوی شکایت [بخوان: حرکت اعتراضی] کارگران مشمول قانون نوسازی [و بازسازی صنایع]… گرفته شود.”

چنین سیاست‌ها و برنامه‌هایی درحالی اجرا می‌شوند که بدون اجرای آن‌ها هم وضعیت بازنشستگان و مستمری‌بگیران سراسر کشور بسیار ناگوار است. خبرگزاری مهر، ۱۳ آبان‌ماه، در گزارشی، نوشت: “بسیاری از بازنشستگان کمتر از ۲۰۰ هزار تومان دریافتی دارند… ۸ درصد بازنشستگان و مستمری‌بگیران با ۱۰ سال سابقه بازنشسته شدند و کمتر از ۲۰۰ هزار تومان مستمری می‌گیرند… ۵۶ درصد بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی حداقل حقوق را دریافت می‌کنند… دریافت حقوق ۶۷۰ هزارتومانی کفاف پنج، شش روز زندگی بازنشسته و خانواده‌اش را می‌کند و آنجا فقط می‌توانند طی این مدت نان و پنیر بخورند.”

مصوبه‌ها و سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه، که اکنون دولت روحانی اجرای آن‌ها را برعهده گرفته است، اثرهای بسیار ناگوار بر زندگی بازنشستگان و مستمری‌بگیران داشته است. تأمین معیشت و افزایش حقوق و مستمری بازنشستگان بر اساس نرخ واقعی تورم و نیز جلوگیری از افزایش سن بازنشستگی، از زمره خواست‌های جدی در شرایط کنونی است!

تخریب محیط‌زیست، فاجعهٔ ادامه‌دار!

درحالی‌که محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت، اعلام می‌کرد که، با مساعی هیئت‌وزیران و اهتمام شخص رییس‌جمهور اعتباری به مبلغ ۷۲۹ میلیارد تومان برای احیای دریاچه ارومیه درنظر گرفته شده است، فعالان محیط‌زیست نسبت به ادامه تخریب محیط‌زیست به‌ویژه دریاچه‌ها، تالاب‌ها، رودها، جنگل‌ها، و گونه‌های گیاهی و جانوری واکنش نشان می‌دهند و سیاست‌های جمهوری اسلامی در خصوص حفظ محیط‌زیست را نارسا، ناکافی، و تبلیغی می‌دانند. در این زمینه می‌توان به دست‌اندازی دلال‌ها، با حمایت رژیم، به شبه‌جزیره “آشوراده” اشاره کرد. ساخت‌وساز در این جزیره با شدت ادامه دارد و از پشتیبانی رژیم ولایت‌فقیه برخوردار است. “سرمایه‌گذار” این ساخت‌وسازهای تخریب‌کنندهٔ محیط‌زیست، در سایهٔ حمایت حکومت، اعلام می‌کند: “به‌نظر من آشوراده ارزش زیست‌محیطی ندارد.”

در گزارش‌های متعددی که در رسانه‌های همگانی انتشار یافته‌اند، بُدهای فاجعه‌بار تخریب محیط‌زیست کشور در معرض داوری مردم قرار گرفته است. خبرگزاری ایسنا، پایان آبان‌ماه، در گزارشی، خاطرنشان ساخت که، تالاب بین‌المللی انزلی در بدترین وضعیت قرار دارد و سالانه ۱۰۰ هزار مترمکعب پساب کشاورزی و غیرکشاورزی به



این تالاب منحصربه‌فرد ریخته می‌شود. ساخت‌وسازهای اطراف تالاب به‌ویژه از سوی نهادهای حکومتی مانند شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران منجر به آسیب‌های جدی به تالاب انزلی شده است. خبرگزاری مهر نیز، در گزارشی، نوشت : “تالاب انزلی در بدترین وضعیت زیستی خود قرار دارد… و می‌طلبد که مسئولان به این مهم توجهی جدی داشته باشند… طی سه دهه گذشته [یعنی از آغاز دوران رژیم واپس‌گرای ولایت‌فقیه] به‌دلیل ورود رسوبات، فاضلاب، سموم کشاورزی و رشد بی‌رویهٔ آزولا [از گیاهان آبی‌ شناور در سطح آب، که در تالاب انزلی و مانداب های شمال ایران- بدون هدف های مدیریتی در مصارف کشاورزی و صنعتی- رهاسازی شده است و در حال حاضر به صورت فرشی سطح آب را پوشانده و به‌جای بهره‌وری، به عامل زیستی‌ای مخرب تبدیل شده است]. میانگین عمق آب این تالاب از ۱۱ متر به کمتر از ۲متر کاهش پیدا کرده است… این تالاب [که درحال تخریب است] یکی از نقاط استثنایی و بسیار متنوع ازنظر اکولوژیک و زیستی در سطح جهان است.”

هم‌زمان با انتشار این گزارش‌ها، گروهی از فعالان محیط‌زیست، با انتقاد از عملکرد نهادهای مختلف جمهوری اسلامی، یادآوری کردند که، بر اثر بحران‌های مختلف به‌ویژه بحران‌های “انسان‌ساز” [که انسان‌ها به‌وجود آورده‌اند] یعنی به‌وسیلهٔ فعالیت شرکت‌ها و مؤسسه‌های دولتی و حکومتی در تخریب زیست محیط کشور، بیشتر تالاب‌های کشور آسیب‌های بسیار جدی دیده‌اند، درحالی که برنامه‌یی نیز از سوی دولت یا دیگر نهادها برای حمایت و حفاظت از تالاب‌ها ارائه و اجرا نشده است. در همین‌حال ایسنا، ۲۸ آبان‌ماه، گزارش داد که، فاجعه زیست‌محیطی در رودخانه “سزار” واقع در استان لرستان، به نابودی ۱۲۰ هزار قطعه آبی‌ منجر شده است، و مسئولان نسبت به استفاده از آب این رودخانه- که بر اثر واژگون شدن قطار باربری حامل “سود سوزآور” [مادهٔ شیمیایی] در آن، آلوده گردیده است- هشدار دادند. در این زمینه رییس اداره نظارت و پایش اداره کل حفاظت از محیط‌زیست لرستان، با صراحت اعلام کرد که، برای مقابلهٔ مؤثر با آلودگی این رودخانهٔ مهم امکانات لازم وجود ندارد و هیچ اعتباری [مالی] نیز برای جلوگیری از گسترش آلودگی داده نشده است. به‌علاوه آنکه، به‌دلیل آلودگی اسیدی اختلاط سریع صورت می‌گیرد و راه‌حلی برای پاک‌سازی رودخانه وجود ندارد!

این فقط رودخانهٔ “سزار”، رودخانه‌یی مهم و حیاتی برای اهالی استان لرستان، نیست که به چنین وضعیت فاجعه‌باری دچار شده است و مسئولان با صراحت از نبود امکانات و ناتوانی علمی برای جلوگیری از آلودگی آن سخن می‌گویند. جنگل‌ها، به‌ویژه جنگل “ابر” در استان گلستان، رود “کارون” در استان خوزستان، “زاینده‌رود” اصفهان (باوجود جاری شدن آب در آن، به‌طورموقت) منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ “سرخه‌حصار” در تهران، دریاچه “زریوار” در کردستان، جزیرهٔ “میانکاله” در مازندران، دریاچهٔ “بختگان” در استان فارس، و منطقه‌هایی وسیع در سراسر کشور- از “جنگل”‌های زاگرس گرفته تا “مرجان”‌های خلیج‌فارس- در وضعیت بسیار ناگوار و نگران‌کننده‌ای بسر می‌برند و رژیم ولایت‌فقیه، برای حفاظت از زیست‌محیط زیبا، پرجاذبه، و منحصربه‌فرد میهن ما و نجات آن از تخریب و زوال، برنامهٔ مدون و اصولی‌ای ندارد.

ادامه حزب توده ایران …

خمینی، تا قتل عام جمعی هزاران زندانی سیاسی، به خاطر اندیشه های مترقی و آزادی خواهانه هایشان، در تابستان سال ۱۳۶۷، از قتل های زنجیره ای که در جریان آن فروهرها و مختاری و پوینده و دیگر فعالان سیاسی و دگراندیش کشور توسط ماموران امنیتی رژیم سلاخی شدند تا به بند کشیدن، آزار و حصر دگراندیشان و فریادهای “سرکوب کنید و منکوب کنید” رهبر رژیم برای خفه کردن هر صدای اعتراضی، شیوه های مشابهی از برخورد با اندیشه های مخالف است که میهن ما نزدیک به سه دهه است از آن زجر می کشد و در این راه هزاران انسان آزادی خواه، مترقی، دانشمند، نویسنده، مترجم، هنرمند، فعال سندیکایی و اجتماعی جان خود را از دست داده اند.
جالب است که زیر فشار تنفر شدید برانگیخته شده در افکار عمومی جهان، در روزهای گذشته شماری از سران رژیم جمهوری اسلامی ناچار به محکوم کردن اعمال تروریستی و حمله به مجله “شارلی ابدو” در پاریس شدند. از جمله احمد خاتمی، “امام جمعه تهران” و از تاریک اندیشان مجیزگوی رژیم ولایت فقیه، در نماز جمعه ۱۹ دی تهران از جمله گفت: “ما حمله تروریستی در فرانسه را به شدت محکوم می‌کنیم و معتقدیم اسلام اجازه کشتن بی‌گناهان را نمی‌دهد. این بی‌گناهان چه در پاریس، سوریه، عراق، یمن، پاکستان و افغانستان باشند، فرقی نمی‌کند.”

این سخنان در حالی از سوی کسانی همچون احمد خاتمی مطرح می شود که او و همفکرانش، کسانی همچون جنتی، لاریجانی و دیگران در هفته های اخیر ضمن تایید سرکوب خونین مردم معترض بر ضد کودتای انتخاباتی سال ۸۸، برای رهبران در حصر جنبش سبز، موسوی و کروبی به خاطر مخالفت با کودتای انجام شده تقاضای اعدام کرده اند. جنتی، سخنگوی شورای نگهبان، در مصاحبه ای که با شبکه سوم سیمای جمهوری اسلامی انجام داد، از جمله در این زمینه گفت: “بر سر این عوامل منت گذاشته شده است؛ اگر بنا به محاکمه این ها بود هیچ قاضی عادل و آگاهی جز حکم اعدام برای آن ها صادر نمی‌کرد؛ در هیچ کشوری با افرادی که در مقابل نظام می‌ایستند نه در مقابل رئیس‌جمهور یا وزیر یا قاضی بلکه در مقابل نظام ایستادند این گونه رفتار نمی‌شود؛ بنابراین منت سرشان گذاشتند و به هر دلیل که هر اسمی رویش بگذارند از جمله به دلیل لطف و مهربانی اسلامی تخفیف قائل شدند. والا هر جای دیگر اینها را درجا اعدام می کردند.”

تروریست های پاریس، دلیل حمله به مجله “شارلی ابدو” و کشتار نویسندگان، کاریکاتوریست ها و کارمندان این مجله را انتشار مطالب توهین آمیز بر ضد اسلام اعلام کردند. ما ضمن اینکه معتقدیم باید به همه ادیان و اندیشه های مختلف به دیده احترام نگریست و در رابطه با نمادهای اعتقادی توده ها با حساسیت برخورد کرد، ولی در عین حال معتقدیم که طرز تفکر نابودی دگراندیشان ریشه در اندیشه های قرون وسطایی دارد، آنگاه که انسان ها را به خاطر تشکیک و زیر علامت ستوال بردن مذهب (در آن دوران کلیسای کاتولیک در ژم) یا همچون گالیله به توبه و انکار اندیشه هایشان می کشاندند و یا آتش می زدند. بروز این چنین اندیشه ها و رفتار قرون وسطایی، در قرن بیست و یکم میلادی و در شرایط امروزمین رشد جامعه بشری پدیده ای هولناک و مخرب است که مقابله با آن وظیفه هر انسان مترقی و مدافع حقوق بشر است.

با روی کار آمدن “اسلام سیاسی” و دیدگاه های آن در مورد نقش “اسلام” در عرصه جهان و آرزوی برپایی “امپراتوری اسلامی” این چنین برخوردهایی کم کم از حالت برخوردهای اعتراضی سیاسی خارج و به سطح سیاست دولتی و شکل دستور جهاد جهانی بر ضد مخالفان “اسلام سیاسی” بروز یافت. از مشهور ترین و پر سرو صدا ترین این برخوردها، فتوای خمینی در سال ۱۳۶۷، بر ضد سلمان رُشدی بود. نکته قابل تأمل اینکه خمینی چند ماه پیش از این فتوای، فتوای ای درباره قتل عام هزاران زندانی سیاسی در ایران صادر کرده بود که در آن دوران عمدتا با بی اعتنائی و بی توجهی و عملاً سکوت سران کشورهای اروپایی رو به رو شد. تاملی بر این فتوای و شیوه “یک

بام و دو هوای“ آنها جالب توجه است. خمینی در فتوای ای که در تاریخ ۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۷ صادر کرد از جمله گفت: “به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب “آیات شیطانی” که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان‌شاءالله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.” (به نقل از پرتال پژوهشی و اطلاع رسانی موسسه تنظیم و نشر آثار “امام خمینی”). “نامه مردم”، ارگان مرکزی حزب ما در همان دوران در مقاله ای با عنوان “خمینی و رُشدی” از جمله نوشت: “نامه مردم افشا کرد که در جریان کشتار اخیر زندانیان سیاسی، حاکمان شرع اسیران را فرا می خواندند و می پرسیدند خدا را قبول داری یا نه؟ آیا هنوز بر سر عقاید خود هستی یا نه ؟ و چون پاسخی نه کاملاً مطابق خواست خویش می شنیدند بلافاصله فرمان قتل صادر می کردند… [اخبار منتشر شده در نامه مردم می توانست] برای کسانی که با “فرهنگ” و “منطق” رژیم ولایت فقیه بیگانه اند این توهم را ایجاد کند که در انتشار چنین خبرهایی اغراق شده است… فرمان قتل سلمان رُشدی، نویسنده کتاب “آیات شیطانی” … نشان داد که اینان همین قدر که عقیده ای را (درست یا نادرست) ناخوشایند و یا به قول خودشان “توهین آمیز” تلقی کنند، چون نمی توانند مثل همه انسان های متمدن با منطق صحیح و علمی از پس صاحب عقیده برآیند کمر به قتلش می بندند…”(به نقل از “نامه مردم”، شماره ۲۴۸، ۹ اسفندماه ۱۳۶۷).

زمینه های رشد تروریسم و افراطی گرایی در منطقه و جهان

ما در عین محکوم کردن بدون قید و شرط اینگونه اندیشه های قرون وسطایی و مخرب برخورد به دگراندیشان که در بالا به آن اشاره کردیم، نمی توانیم به زمینه های عینی رشد این پدیده که ارتباط مستقیم با سیاست های ماجراجویانه و مخرب امپریالیسم جهانی در منطقه خاورمیانه در دهه های اخیر دارد بی توجه بمانیم. پایه گذاری گروه تروریستی “القاعده”با حمایت مالی و معنوی امپریالیسم آمریکا و انگلیس، و زیر نظر مستقیم سازمان امنیت پاکستان، در افغانستان، و با هدف سرنگونی دولت دموکراتیک این کشور، در دوران “جنگ سرد”، که با همیاری و کمک مالی ارتجاع محلی، از جمله دولت عربستان سعودی صورت گرفت هیولای وحشتناکی را در جهان فعال کرد که در جریان حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به شکل خونین و گسترده ای در کشورهای غربی چهره نمود و امروز دنباله آن را می توان در جنگ های خونین داخلی در سوریه و عراق مشاهده کرد.

یورش نظامی آمریکا و متحدانش به افغانستان و سپس به عراق و ادامه سرکوب خونین و خشن حقوق مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل در کل زمینه های جدی ای را برای رشد افراطی گرایی مذهبی و تشدید تنش و خونریزی نه تنها در منطقه بلکه سراسر جهان فراهم آورده است.

بررسی نقادانه و دقیق خبرهای ماه های اخیر از یورش گروه “داعش” به عراق و سوریه و سپس حمله های اخیر تروریستی در عین حال نشانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که کشورهای امپریالیستی و متحدان آن ها در دو سال گذشته از همین نیروهای جنایتکار، به عنوان “مبارزان راه آزادی” در سوریه دفاع می کردند و همه گونه امکانات مالی و نظامی در اختیار آنها قرار می دادند. افشا شدن اینکه تروریست های فرانسوی در چند سال گذشته زیر نظر ماموران امنیتی فرانسه مشغول انتقال و تمرین “جهادبست ها” به سوریه و عراق بوده اند. چشم پوشانی دولت های اروپایی بر اینکه سازمان های تروریستی در پایتخت های اروپا برای سازمان دهی “جهاد” در کشور های خاورمیانه با بهره برداری از میلیاردها دلار بودجه از سوی عربستان و قطر داوطلب استخدام می کرده اند. نشانگر اثرات مخرب سیاستی است که بدون در نظر گرفتن منافع مردم منطقه و جهان در فکر اعمال هژمونی خود در این منطقه بسیار حساس و پر تنش به هر قیمتی است.

نکته دیگری که توجه به آن بسیار اهمیت دارد، رشد اندیشه های فاشیستی و نژاد پرستانه در کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه است که بستری است برای رشد افراطی گری در شکل های مختلف. نتایج اخیر انتخابات پارلمان اروپا و رشد بی سابقه و خطرناک نیروهای نژاد پرست، از آلمان تا فرانسه و انگلستان، یونان، هلند، و کشورهای اروپای شرقی نشانه جدی ای از بحران اجتماعی ای است که بر بستر بحران اقتصادی سرمایه داری و تلاش آن برای تحمیل سیاست های نولیبرالی بر جهان هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. تظاهرات نیروهای نژاد پرست در درسدن و برخی از شهرهای آلمان، در روزهای اخیر، در مقابل اعتراض گسترده مردم عادی و نیروهای مترقی این کشور و همچنین حوادث اوکراین و دفاع کشورهای امپریالیستی

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از تجربه خلق های جهان

پیش‌روی غلبه خواهیم کرد و بهره‌وری از همه دستاوردها و به‌سازی کیفیت زندگی مردم کشورمان را ادامه خواهیم داد.” او در رویارویی با چالش‌های بزرگ گذشته به فرازهایی از توان‌مندی و انعطاف‌پذیری اشاره کرد و روشن ساخت که خوش‌بینی‌اش به آینده بر شالوده چنین تاریخی استوار است که مردم گویان در گهوارهٔ آن پرورش و آبدیده شده‌اند .او در این زمینه گفت: “اکنون برای ادامه پیشرفت، باوجود چالش‌های بی‌شماری که برآیند رویدادهای جهانی و داخلی‌اند و در برابر ما قد برافراشته‌اند، باید این خوش‌بینی بی‌وقفه و پایدار را که پیشینیان ما به نمایش گذاشتند به‌کار گیریم.”

رییس‌جمهور همچنین سال نو را برای همه مردم گویان، در هرکجا که بسر می‌برند شادباش گفت و آرزومند سالی موفقیت‌آمیز برای همه شد.

*حزب مترقی مردم گویان از جمله اعضای خانواده احزاب کارگری و کمونیستی جهان است

ادامه بالا رفتن شمار خودکشی ها …

وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و افزایش بیکاری، خودکشی‌ها نیز رو به افزایش می‌گذارند. متأسفانه چنین تحقیقاتی، به‌رغم اهمیت آن، در کشور ما صورت نمی‌گیرد. در نشریهٔ “نیویورکتایمز”، ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۹۲ (۱۲ مه ۲۰۱۳)، در گزارشی، در ابتدا به این مسئله اشاره می‌کند که ارتباط میان بیکاری و خودکشی مسئله جدیدی نیست و از قرن نوزدهم این ارتباط مشاهده شده است، و درادامه می‌نویسد: “احتمال خودکشی افرادی که بدنبال کار می‌گردند نسبت به افرادی که شاغل هستند، ۲ برابر بیشتر است. در ایالات‌متحده، آمار خودکشی‌ها، که پس از سال ۲۰۰۰ به‌آرامی رو به‌افزایش گذاشته بود [شروع بحران اقتصادی جدید در این سال]، در دورهٔ بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ و پس‌ازآن، رشد سریع‌تری یافت. آمار خودکشی‌ها از این نوع، در ایالاتی که بیکاری در آن‌ها بیشتر بود، به‌طور چشمگیری فزونی یافت. در این سال‌ها آمار مرگ به‌دلیل خودکشی بر آمار مرگ برآثر حوادث رانندگی، پیشی گرفت.” این گزارش در بخش دیگری، با اشاره به اینکه خودکشی نتیجهٔ اجتناب‌ناپذیر رکودِ اقتصادی و بیکاری است، می‌نویسد: “کشورهایی مانند یونان، ایتالیا و اسپانیا که [با درپیش گرفتن ریاضت‌های اقتصادی] بودجه‌های خدمات درمانی و تأمین اجتماعی را کاهش دادند، در مقایسه با کشورهایمانند آلمان، ایسلند و سوئد که شبکه تأمین خدمات درمانی و اجتماعی خود را حفظ کردند، در شرایط بسیار پایین‌تری ازنظر سلامتی قرار گرفتند.”

“مجله روانشناسی اروپا” نیز در مقاله تحقیقی دیگری زیر عنوان: “بیکاری، خودکشی و دیگر معضل‌های اجتماعی”، که در شماره مارس ۲۰۱۴ خود به‌چاپ رسانده است، پس از ارائهٔ بررسی‌ای جامع از تأثیر ریاضت‌های اقتصادی بر شرایط زندگی اقتصادی و اجتماعی و سلامتِ مردم یونان، نتیجه می‌گیرد: “به‌دلیل اعمال سیاست‌های ریاضت اقتصادی و محدودیتِ دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی، کسانی که در جامعه‌ی زندگی می‌کنند که ازنظر روحیهٔ اجتماعی تضعیف شده است و از بیکاری و کاهش درآمد رنج می‌برند، درخطر این هستند که یا دچار افسردگی شوند و یا دست به خودکشی بزنند.”

ازاین‌گونه گزارش‌ها و تحقیقات، که به‌ویژه پس از اعمال ریاضت‌های اقتصادی در اروپا به‌نگارش درآمده‌اند، فراوان انتشار یافته‌اند و همگی بر این موضوع تأکید دارند که وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم، خطر ناهنجاری‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد، یعنی همان پدیده‌یی که به‌دلیل سیاست‌های چپاولگرانهٔ رژیم ولایت فقیه در راستای تأمین منافع مشتئی از انگلی‌ترین بخش‌های جامعه، در کشورمان گسترش می‌یابد. این سیاست‌های چپاولگرانه، و درکنارِ آن‌ها سلطهٔ تفکر قرون‌وسطایی و واپس‌مانده بر فضای اجتماعی و فرهنگی، وضعیت را در کشور به سوی فاجعه‌ی اجتماعی سوق داده است. سیاستِ اعمالِ ریاضت‌های اقتصادی در قالبِ “حذف یارانه‌ها”، سیر تندتری به‌وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی و اجتماعی داد، و افزایشِ بیکاری، تورم- و درنتیجه- افزایش فقر، فساد، و دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی را سبب شد.

عامل‌هایی که موجب بالا رفتن شمارِ خودکشی‌ها می‌شوند، عامل‌هایی سیاسی‌اقتصادی‌اند. بدون درنظر گرفتن این عامل‌ها، که در میهن‌مان ریشه در سیاست‌های ضدمردمی و ضد خلقی رژیم ولایت فقیه دارند، نمی‌توان این عارضه اجتماعی را بررسی کرده و به حل آن پرداخت.

مردم

ادامه مصاحبه اختصاصی «نامه مردم» با

طرفدار آمریکا شده است. به‌علاوه، این موج خیزش‌های مردمی در کشورهای گوناگون غرب آسیا، این پیش‌بینی کلیشه‌ی امپریالیسم را که هر خیزشی در کشورهای اسلامی به بنیادگرایی و بنابراین تروریسم منجر می‌شود، نفی کرد. مردم کشورهای مسلمان‌نشین، مثل مردمِ دیگر کشورهای جهان، خواهان زندگی بهتر، حقوق بشر، صلح و آزادی هستند. در کشورهایی که قرن‌ها زیر ستم و سرکوب، و حکومت‌های خودکامهٔ مورد حمایت امپریالیسم بوده‌اند، این خواست و اشتیاق مردم بسیار شدیدتر می‌شود. در این پس‌زمینه است که مسئلهٔ بازیابی وطن برحق فلسطینی‌ها، که شش دهه است از آنها گرفته شده است، اهمیت هرچه بیشتری پیدا می‌کند. مسئله فقط انجام مذاکرات چندجانبهٔ صلح با شرکت این گروه یا آن چند کشور (مثلاً اسرائیل–سازمان آزادی‌بخش فلسطین– آمریکا، یا اسرائیل–ساف، آمریکا، اتحادیهٔ اروپا، و غیره) نیست. مسئله خیلی گسترده‌تر از اینهاست و با مبارزه علیه امپریالیسم ارتباط دارد. سرزمین‌های عربی تصرف شده توسط اسرائیل باید بی‌درنگ به صاحبان آنها بازگردانده شود، و کشور فلسطین در درون مرزهای پیش از جنگ شش روزهٔ ۱۹۶۷ [۱۳۴۶] با پایتختی اورشلیم شرقی تشکیل شود. در این روند، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد را باید به طور کامل اجرا کرد.

در هندوستان این مسئله برای ما بسیار اهمیت دارد. ما همیشه در کنار فلسطینی‌ها بوده‌ایم و از آرمان عادلانهٔ آنها حمایت کرده‌ایم. در واقع باید بگویم که حمایت ما از فلسطین، از لحاظ تاریخی به سال‌های مبارزهٔ خود ملت ما برای استقلال از اشغالگران استعماری [بریتانیایی] باز می‌گردد و ریشه در آن مبارزه دارد. امروزه، ما در برابر تلاش‌های دولت هندوستان برای وارونه کردن این میراث تاریخی مقاومت می‌کنیم. اکنون که یک حزب دست‌راستی در هندوستان دولت را در اختیار گرفته است، تلاش‌هایی برای نزدیک‌تر شدن به اسرائیل صورت می‌گیرد. در همین مدت کوتاه، شاهد یک تغییر جهت عمده در سیاست خارجی کشورمان بوده‌ایم. در حال حاضر هندوستان یکی از بزرگ‌ترین خریداران تسلیحات اسرائیلی است. ما نمی‌خوانیم که پول مردم هندوستان به صندوق‌های دولت اسرائیل برود که با استفاده از این درآمد، به آزار و اذیت فلسطینی‌ها و اشغال سرزمین‌های آنها ادامه می‌دهد. به همین دلیل، جنبش صلح در هندوستان، همراه با حزب‌های کمونیست و دیگر حزب‌های ترقی‌خواه از دولت هندوستان می‌خواهد که خرید تسلیحات از اسرائیل را متوقف کند. ما قاطعانه اعلام کرده‌ایم که تا زمانی که اسرائیل به اشغال سرزمین‌های فلسطین و ارتکاب تروریسم دولتی “ ادامه می‌دهد، ادعای آن مبنی بر دفاع از خود، استدلال قابل‌قبولی و به‌اصطلاح محکمه‌پسندی نیست. ما نخستین کسانی هستیم که تروریسم را، از هر طرف که باشد، محکوم می‌کنیم، حتی اگر پس از تخلیه سرزمین‌های اشغالی فلسطین حمله‌ای صورت بگیرد.

به اعتقاد ما، یکبار ما برای دفاع از آرمان فلسطین، مبارزهٔ ما علیه همکاری راهبردی با امپریالیسم، و مبارزهٔ ما در راه تأمین حقوق دموکراتیک‌مان و پاسداری از آنها، مبارزاتی مرتبط با یکدیگر و به هم پیوسته‌اند.

بالا رفتن شمارِ خودکشی‌ها مسئله‌ی اقتصادی اجتماعی است

افزایش روزافزون ناهنجاری‌های اجتماعی، در کنار دیگر مشکل‌هایی که جامعه، مردم و زحمتکشان کشور با آن روبه‌رویند، میوه‌های تلخ و زهرآگین سیاست‌های اقتصادی اجتماعی رژیم ولایت فقیه در چند دهه اخیرند. روند روبه‌رشد ناهنجاری‌هایی که در سال‌های اخیر در همه زمین‌ها بیش از هر زمان دیگر خود را نشان می‌دهد، و نمودهایی از آن در چند هفته اخیر بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های داخلی پیدا کرد، بالا رفتن آمار خودکشی‌ها در کشور بوده است.

خبرگزاری ایلنا، ۸ دی‌ماه، از اقدام به‌خودکشی سه کارگر بیکار شدهٔ معدن طلای “آق‌دره” [در شهرستان تکاب، واقع در آذربایجان غربی] خبر می‌دهد و می‌نویسد: “حوالی ساعت ۸ شب گذشته، سه نفر از کارگران اخراجی معدن طلای آق‌دره در شهرستان تکاب… تحت فشار روحی واردشده [و] در اعتراض به از دست دادن شغل‌شان اقدام به خودکشی کردند… اقدام به خودکشی کارگران بیکارشدهٔ معدن طلای “آق‌دره” درحالی روی داد که صبح روز گذشته گروهی از کارگران این واحد معدنی در اعتراض به اخراج ۳۵۰ نفر از همکارانشان در محوطه این معدن تجمع کرده بودند؛ این تجمع تا ساعت هشت شب ادامه داشت و پس ازآن کارگران موردنظر که صبر و تحمل خود را از دست داده بودند اقدام به خودکشی کردند.” اما فرماندار شهرستان تکاب، خبرهای انتشاریافته مربوط به خودکشی سه تن از کارگران معدن طلای “آق‌دره” این شهرستان را تکذیب کرد و آن را “خودزنی” خواند. خبرگزاری ایلنا در پاسخ به این ادعای فرماندار تکاب و تأیید خبر خود، سخنان کارگر اخراجی “آق‌دره” را درج کرد: “صبح دیروز من و تعدادی از کارگران اخراجی در اعتراض به از دست دادن شغلان در محوطه معدن تجمع کردیم که به‌دلیل بی‌اعتنایی کارفرما این تجمع تا حوالی ساعت ۸ شب به طول انجامید.” این کارگر اخراجی که به‌دلیل شدت جراحت وارده بلافاصله در بیمارستان از ناحیه شکم مورد عمل جراحی قرار گرفته است و به‌سختی سخن می‌گفت، افزود: “با مشاهده این وضعیت در یک لحظه تصمیم گرفتم که به زندگی خود خاتمه دهم، برای همین یک تکه شیشه را برداشته و به شکم خود فرو کردم. از اتفاقات بعدی چیزی در ذهنم نیست و زمانی هوشیاری خود را به‌دست آورم که در بیمارستان بستری بودم.” این کارگر اخراجی در خصوص شرایط شغلی خود گفت: “چند سالی است که در این معدن با حداقل حقوق به‌صورت فصلی مشغول کارم اما هیچ‌گاه احساس امنیت شغلی نکردم و این موضوع که هرلحظه امکان اخراج شدن وجود دارد نتهتئا من بلکه سایر کارگران را آزار می‌داد.” او در ادامه گفت: “در لحظه حادثه احساس کردم وضعیت شغلی و سرنوشت خانواده من و سایر همکاران اخراج شده برای کسی مهم نیست و برای همین تصمیم گرفتم که به زندگی خود خاتمه دهم.”

خبرگزاری ایلنا، ۵ دی‌ماه، در مورد “تشکیل کمیته‌ای برای آسیب‌شناسی خودکشی‌های اخیر” در مسجدسلیمان گزارش کرده بود و در آن آورده بود که برای این طرح “اعتباری تا سقف ۲۰ میلیون تومان[!]” درنظر گرفته‌اند. تشکیل این “کمیته” در واکنش به افزایش بیش‌ازحد آمار خودکشی در این شهر صورت می‌گیرد. مسجدسلیمان شهری است نفت‌خیز که نخستین چاه‌های نفت ایران در آن حفاری و بهره‌برداری شد، ولی درحال حاضر مردم این شهر از بیکاری و فقر رنج می‌برند. آمار بیکاری در مسجدسلیمان بیش از ۴۰ درصد است و بالاترین میزان بیکاری در استان خوزستان را دارد.

گزارش‌های رسمی منتشرشده و سخنان مسئولان کشور در این‌باره، هرچند که بیان‌کنندهٔ همهٔ واقعیت نیستند، با اینهمه، عمق فاجعه‌یی را که به‌طور فزاینده‌ای جامعه را هرچه بیشتر در خود فرومی‌برد به‌روشنی نشان می‌دهد. واقعیت تلخ این است که روند خودکشی در چند سال اخیر در تمامی

کشور سرعت پیدا کرده است. هرچند که در گزارش‌ها و اظهارنظرها دربارهٔ بالا رفتن آمار خودکشی‌ها مجموعه‌یی از علت‌ها بیان شده‌اند، اما “علت”ی که در بسیاری از این گزارش‌ها و اظهارنظرها مشترک است، افزایش بیکاری‌ها و نارسایی‌های اقتصادی و اجتماعی‌اند

در گزارشی از خبرگزاری ایسنا، ۶ اسفندماه ۹۲، آمده بود: “بنا بر اعلام سازمان پزشکی قانونی کشور در ۱۲ ماهه سال گذشته درمجموع ۳۶۴۰ مرگ مشکوک به خودکشی در کشور روی داده است که از این تعداد ۲۵۳۰ نفر را مردان و ۱۱۱۰ تن دیگر را زنان شامل می‌شوند… بر این اساس در سال گذشته، از کل مرگ‌های مشکوک به خودکشی در کشور، بیشترین موارد خودکشی در گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال ثبت شده است که ۲۸٫۲ درصد از کل موارد خودکشی این سال‌ها را در برمی‌گیرد و پس ازآن گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال با ۲۲٫۲ درصد، ۲۵ تا ۲۹ سال با ۱۷٫۶ درصد، بالای ۵۰ سال با ۱۲٫۹ درصد، ۴۰ تا ۴۹ سال با ۱۱٫۱ درصد و زیر ۱۸ سال با ۷٫۹ درصد به ترتیب بیشترین موارد خودکشی را به‌خود اختصاص داده‌اند.”

وب‌سایت “شفاف”، ۲۵ فروردین‌ماه ۹۳، با نقل آمار بالا، آن را برتابندهٔ تمام واقعیت نمی‌داند، و می‌نویسد: “البته این آمار بدون محاسبه افرادی است که روزانه به بیمارستان‌ها آورده می‌شوند تا معده‌هایشان که از قرص‌های مختلف پر شده است، شستشو داده شود تا از مرگ نجات یابند یا رگ دستشان که خونریزی شدید دارد، با بخیه یا جراحی قطع شود ؛در این میان بسیاری از خانواده‌ها به‌دلیل ناپسند بودن خودکشی در دین اسلام، خودکشی‌های اتفاق افتاده در خانواده را پنهان می‌کنند و از قبول آن سر باز می‌زنند و به همین دلیل این مسئله به تابو تبدیل شده است که باید شکسته شود تا دلایل اقدام به این عمل ناپسند شناسایی شده و از وقوع آن در جامعه جلوگیری شود.” این گزارش، در ادامه، به دلیل‌هایی که افزایش خودکشی‌ها را موجب می‌شوند اشاره می‌کند و می‌نویسد: “در بسیاری از کشورها که وضعیت اقتصادی نامناسب می‌شود موج اخراج از کار اگر توأم با بیمه‌های بیکاری قابل‌توجه نباشد فرد را به این فکر می‌اندازد که از دایرهٔ تقسیم‌کار اجتماعی خارج شده [است] و دیگر برای جامعه مهم نیست. این انگیزه‌ها احتمال انجام خودکشی را افزایش می‌دهد. همچنین ناتوانی از تأمین معاش خانواده می‌تواند موجب این کار شود. نوع دیگر از خودکشی که بیشتر در بین زنان در جوامع سنتی روی می‌دهد همان خودکشی سرنوشت‌گرایانه است که دایرهٔ وسیعی از خودسوزی تا خوردن سم را در برمی‌گیرد. این نوع خودکشی به‌خاطر عدم توانایی فرد از سرنوشتی است که دیگران برایش رقم می‌زنند مثل ازدواج اجباری، نداشتن جهیزیهٔ مناسب و موضوعات ناموسی و عاطفی. این روزها اما در ایران نیز باوجود اعتقادات قوی مذهبی، عواملی چون بیکاری، فقر، فحشا و فشارهای مختلف اقتصادی که ناشی از تورم و گرانی هستند، آمار خودکشی در کشور را بالا برده‌اند.” سایت “تابناک”، ۲۱ خردادماه ۹۲ [پیش از اعلام نتیجهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری، نیز در گزارش دیگری، و در ارتباط با بیکاری، می‌نویسد: “امروزه مشکل بیکاری در شهرستان‌ها و شهرهای کوچک، بیش از هر چیز دیگری نمود پیدا می‌کند، به‌گونه‌ای که در برخی از آن‌ها، افراد جویای کار را به سمت خودکشی می‌برد؛ این واقعیتی است که در جامعه هست، چندی پیش نیز یکی از نامزدهای انتخابات یازدهم ریاست جمهوری آشکارا به آن اشاره کرد و در مستند خود پدری را نشان دادند که از اوضاع اقتصادی کنونی به ستوه آمده و قادر به تحمل بیکاری فرزندان تحصیل کرده خود نیست و راه‌کار را در خودکشی دانسته است. عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس درباره بیکاری و پیامدها و تأثیرات آن در یکی از استان‌های کشور گفت: علت‌العلل، ام‌الفساد و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در موضوع تلخ خودکشی و خودسوزی، بحث بیکاری است.”

به‌خوبی آشکار است که برای خودکشی دلیل‌های متفاوتی وجود دارد، اما ریشهٔ بسیاری از آن‌ها در مشکل‌های اقتصادی، بیکاری، و نداشتن پشتوانهٔ اقتصادی و اجتماعی است، یعنی عامل‌هایی که سرآغاز نومید بودن از آینده، یأس، اطمینان نداشتن از امنیت شغلی، اقتصادی و اجتماعی است که خود سبب اختلال‌های روانی، افسردگی، اعتیاد، فساد، و فحشا می‌شوند. البته این مشکل تنها مختص به کشور ما نیست. تحقیقاتی که در سایر کشورها در مورد افزایش خودکشی‌ها و بیکاری صورت گرفته‌اند، نشان می‌دهند که با

ادامه از فرایند اصلاحات برای تغییر …

“حق ملی” (از جانب خامنه‌ای) و “تخریب سامانهٔ تحریم‌ها” (از جانب روحانی) به افکارعمومی عرضه کند. در کنار این حرکت‌های موفق پیش‌گفته، اما رژیم ولایی، باوجود تلاش‌های پی‌درپی‌اش برای پاک کردن حافظه جامعه از خاطرهٔ دردناک اقدام سرکوبگران حکومتی در تدارک کودتای خونین بر ضد خیزش مردم در جنبش سبز ۱۳۸۸، هنوز ناکام مانده است. آگاهی اجتماعی نسبت به لزوم “تغییر” از طریق اصلاحات واقعی در مسیر گذار از دیکتاتوری، همچون عامل ذهنی‌ای پرنفوذ که مطالبات مردم را در بدن خود دارد، خطر ی مهلک برای “تداوم نظام” دانسته می‌شود. رژیم ولایی به این واقعیت واقف بوده و هست که خواست “اصلاحات برای تغییر” در راه گذر از دیکتاتوری همچون عامل ذهنی‌ای بسیار پرقدرت در سطح‌های مختلف جامعه، برانگیزندهٔ اصلی بسیج قشرها و طبقه‌های گوناگون است که خروش عظیم توده‌های میلیونی در “جنبش سبز” مثال بارزی از آن بود. ازاین‌روی، در شرایط مشخص کنونی، نابود و محو کردن عامل ذهنی اصلاحات برای گذر از استبداد- و یا لاقفل از محتوا خالی کردن “اصلاحات” به‌وسیله مهندسی کردن خواستِ اصلاح‌طلبی در انتخابات آتی مجلس- مخرج مشترک جناح‌های قدرت است. جناح‌های قدرت در رژیم- باوجود تقابل و رقابت در میان‌شان- برای “بقای نظام” بر سر یک مسئله با یکدیگر توافق نظر دارند، و آن مسئله، ضرورت حذف نقش مردم کشورمان در شکل‌گیری تحول‌های کلیدی آینده است که تبلور آن در شرایط کنونی، به زوال کشاندن فرایند اصلاحات بنیادی است.

مجموع جریان‌های حاضر در جناح موسوم به “اصولگرایان”- که همان “اقتدارگرایان” و زورگویان بانی دیکتاتوری ولایی‌اند- بعد از شکست سیاسی افتضاح آمیزشان در حمایت از باند احمدی‌نژاد، برای همگام کردن صف‌هایشان با پیرایشی که در روبنای سیاسی به‌وجود آمده است- و برآمده از ظهور پدیده “اعتدال‌گرایی”- حالا مجبورند با تجدیدنظر در شکل، با نماد دیگری وارد سیاست گردند. طیف گروه‌های پرقدرت اصولگرایان، از محافظه‌کار گرفته تا معتدل‌شان، بلافاصله، با حکم “رهبری” مبنی بر: تداوم “نظام” از طریق پده‌بستان با آمریکا و جای‌گیر کردن نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی در “طرح خاورمیانه جدید” آمریکا، خود را تطبیق دادند (“ترمش قهرمانانه“)، و درمجموع، از حامیان دولت اعتدال‌اند.

به‌غیراز اصولگرایان متحجر و رادیکال‌های تندرو پرسروصدا، دیگر بخش‌های اصولگرایان، درمقام جریان‌های پرنفوذ حکومتی، نیز به‌خوبی به این امر واقف‌اند که “اصلاحات واقعی”- به‌هدف تغییر و گذر از دیکتاتوری- عامل ذهنی‌ای بسیار قدرتمند و خطرناک برای تداوم “نظام” است که می‌تواند مردم را برضد استبداد حاکم بسیج کند. این دسته از اصولگرایان “عاقل” همچنین دریافته‌اند که سرکوب فیزیکی و حصر نتوانسته و نمی‌تواند خواستِ اصلاحات را از سطح جامعه محو کند. روشن است که ناف مجموع طیف اصولگرایان به وجود حکومت مطلقه ولایت‌فقیه بند است، ولی بخش‌هایی از اصولگرایان- با اینکه دیدگاه‌های اجتماعی‌ای واپس‌گرایانه دارند- حداقل در بُعد سیاسی به‌اندازهٔ کافی “عاقل”‌اند که بدانند درکنار ضرورتِ سد کردن فرایند اصلاحات بنیادی، برخی از وجه‌ها و ارزش‌های ایدهٔ اصلاحات را برای مصلحت و ظاهر امر می‌توان و می‌باید غصب و از آن خود کرد. بدین‌وسیله برخی از شخصیت‌ها و نحله‌های اصولگرایان درصدد بازتعریف نقش خود در عرصه سیاسی‌اند، و این روند هرروز به‌واسطه نزدیک‌تر شدن به شروع کارزار انتخابات مجلس دهم پرشتاب‌تر می‌گردد. برای مثال،جریان مؤتلفه، لاریجانی‌ها، و شخصیت‌هایی مانند ناطق نوری‌ها و اکثر ساکنان کابینهٔ دولت یازدهم در زمرهٔ اصولگرایانی‌اند که با حرکت‌هایی بسیار عمل‌گرایانه و “عاقلانه” و به‌قصد تطبیق دادن خود با ذهنیت موجود جامعه مجبورند نمونه‌هایی رایج‌ان از گفتمان “اصلاحات” را تنها برای نمایش و تماشای عموم در ویتترین سیاسی‌شان



تفاوت در اندیشه اتحاد در عمل مبارزه با دیکتاتوری

بچینند. این قبیل اصولگرایان “عاقل” به‌خوبی می‌دانند که حکومت در نزد مردم و به‌ویژه جوانان و روشنفکران به‌غایت منفور است، و در مقابل آن، رهبران جنبش سبز و خواستِ اصلاحات بسیار محبوب‌اند.

نحله‌های اصولگرایان و ازجمله بخش‌های “عاقل و یا معتدل” آن، درمجموع، در همان گروه خونی “ذوب در ولایت‌فقیه”‌اند که درحال حاضر، به‌دلیل‌هایی متفاوت، و ازجمله به‌دلیل بحران سیاسی اقتصادی، ناگزیر به موضع کنونی درغلطیده‌اند. بنابراین بر پایهٔ دیدگاه‌های محافظه‌کارانه و بخصوص بر مبنای منافع اقتصادی کلان‌شان، هیچ‌گونه دگرگونی‌ای بنیادی با مضمون دموکراتیک و عدالت‌جویانه را تحمل نخواهند کرد و با فرایند “اصلاحات برای تغییر” به‌شدت مقابله می‌کنند و مقابله خواهند کرد.

برای درک بهتر حرکت‌های تهاجمی نرم و همه‌جانبهٔ اصولگرایان با هدف به‌انحراف کشیدن خواستِ اصلاحات و منکوب کردن اصلاح‌طلبان مبارزی که امام‌جمعه موقت تهران آنان را با عنوان “اصلاح‌طلبان سر موضع” تهدید کرد (۱۲ دی‌ماه، کاظم صدیقی)، می‌توان به چند مورد زیر توجه کرد:

اخیراً امیر محبیان باهدف به‌وجود آوردن انشقاق بین اصلاح‌طلبان، به‌صورت بی‌شرمانه‌ای به زهرپاشی برای تخریب شخصیت میرحسین موسوی می‌پردازد. محبیان در مقام نظریه‌پرداز و نمایندهٔ اصولگرایان “عاقل”، از حرکت‌های موسوی در بجهوهٔ کارزار انتخابات خرداد ۱۳۸۸ رهبر سیاسی‌ای را ترسیم و به‌نمایش می‌گذارد که با ندانم‌کاری و فرصت‌طلبی در اتحاد عمل با بخش راست و یا چپ اصلاح‌طلبان مرتکب خطای بزرگی گردید. محبیان مدعی می‌شود که، اگر موسوی بر اساس اعتراض مردم رییس‌جمهور می‌شد وضع کشور بسیار وخیم‌تر می‌گشت. محبیان که درصدد جلوگیری از فرایند “اصلاحات برای تغییر” است، مبارزهٔ مردم برضد کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ را بدین‌صورت تعریف می‌کند: **“بی‌تردید روی کار آمدن موسوی با چاشنی فتنه و فتنه‌گری موقعیت ایران را در درون و برون متزلزل می‌کرد”** (ارزیابی فتنه ۸۸- چرخش‌های پنجگانهٔ موسوی چرا و چگونه؟ سرمقالهٔ روزنامهٔ “رسالت”، ۹ دی‌ماه).

حداد عادل: “ظلم موسوی و کروبی بالاتر از جنایت صدام بود”(سایت “تیک خبر”، ۱۱ دی‌ماه).

صادق لاریجانی: “موسوی و کروبی را محاکمه نمی‌کنیم، چون می‌خواهند در دادگاه حرف خود را بزنند” (سایت “کلمه”، ۱۰ دی‌ماه).

شواهد نشان می‌دهند که برخی از جریان‌ها و شخصیت‌های موسوم به اصولگرایان، درحرکت‌هایی حساب‌شده، از زاویه‌های گوناگون برای از صحنه خارج کردن کامل “فرایند اصلاحات” و منکوب کردن “اصلاح‌طلبان مبارز” درصدد دفع این عامل ذهنی خطرناک [“اصلاحات برای تغییر”] و جذب بخش‌هایی از “اصلاح‌طلبان بدلی” (به‌قول ابوالفضل قدیانی) درتلاشند. در منظری کلی، زاویه‌های تهاجمی برای دگردیسی و محو کردن خواستِ “اصلاحات برای تغییر” در سطح جامعه را می‌توان بدین‌صورت تبیین کرد:

۱. تبلیغات وسیع برای منزوی کردن “اصلاح‌طلبان مبارز” (بر سر موضع) زیر عنوان “اصلاح‌طلب رادیکال”، و منکوب کردن نهایی آنان با پتکی به نام “فتنه‌گری”، یعنی آن تخم لقی که علی خامنه‌ای آن را درحکم خط قرمز “نظام” دردهان کارگزاران رژیم شکست.

۲. نشر وسیع تحلیل‌ها و نظر‌هایی پیرامون ارائه بازتعریفی از اصلاح‌طلبی

به مناسبتِ سالروزِ جنبشِ دوم بهمن

جنبشِ دوم بهمن: اصولِ عمدهٔ مبارزه برای الغایِ ستم‌ملی

جنبشِ دوم بهمن در تاریخِ مبارزاتِ مردمِ میهنِ ما جایگاهِ ماندگاری را به‌خود اختصاص می‌دهد. روز ۲ بهمن‌ماه سال ۱۳۲۴، در گردهمایی‌ای باشکوه در شهر مهاباد که به ابتکار حزب دمکراتِ کُردستان برپا شده بود، طی قطع‌نامه‌یی، تشکیل حکومتِ خودمختارِ کُردستان، در چارچوبِ ایران، و به‌صدارتِ رفیق شهید قاضی محمد اعلام گردید. این جنبش، بنا به‌تصریحِ تمامی تاریخ‌نگاران و پژوهش‌گرانِ مترقی، “ یک نقطه‌تحول بنیادین در تاریخِ خلقِ کرد” و دربردارندهٔ دستاوردهایِ پرارزشِ برای مبارزه سراسری ضد استبدادی و ضدامپریالیستی و الغایِ ستم‌ملی در میهنِ ما و نیز منطقه خاورمیانه بوده و هست.

*** جنبشِ دوم بهمن، ماهیت و سنت‌های انقلابیِ آن**

حکومتِ ملی و خودمختارِ کُردستان، که دستاوردِ جنبشِ دوم بهمن محسوب می‌شود، سرآغازِ تحولی تاریخی در مبارزهٔ خلقِ کُرد و نیز مبارزه در راه برابریِ حقوقِ خلق‌ها در چارچوبِ ایران به‌شمار می‌آید. این جنبش، در درجهٔ نخست، با صراحت و قاطعیتِ تمام، مسئلهٔ ملی به‌طورعام و مسئلهٔ ملی در کُردستان را بخشی جدایی‌ناپذیر از جنبشِ انقلابی و دمکراتیکِ سراسری مردمِ ایران ارزیابی و معرفی می‌کرد. به‌عبارتِ دقیق‌تر، حل مسئلهٔ ملی را در بطنِ مبارزهٔ سراسری می‌دید. و راه‌حلِ الغایِ ستم‌ملی را در پیوندِ ناگسستنیِ با پیکارِ سراسری مردمِ ایران برضد استبداد، واپس‌ماندگی، و امپریالیسمِ می‌دانست!

به‌علاوه، جنبشِ دوم بهمن به سلطهٔ انحصاری و سنتی طبقهٔ فئودال – عشایر بر جنبشِ آزادی ملی خلقِ کُرد نقطهٔ پایانِ نهاد و نمایندگانِ خلق را در صف و سنگرِ مقدمِ مبارزه وارد کرد. جنبشِ دوم بهمن و حکومتِ ملی و خودمختارِ کُردستان، شناختِ صحیح و ارزیابی‌ای درست از دوستان و دشمنانِ خلقِ کُرد داشت. جنبشِ دوم بهمن تکیه‌گاهش را در داخلِ کشور، نیروهایِ راستینِ مبارز در راه عدالتِ اجتماعی و آزادی و در رأسِ همه حزب تودهٔ ایران معرفی می‌کرد و در عرصهٔ جهانی، اردوگاهِ سوسیالیستی و تمامی نیروهایِ ترقی‌خواه و صلح‌دوست را پشتیبانِ واقعی و صادقِ خود می‌شناخت. در حقیقت، جنبشِ دوم بهمن بیانگرِ ارادهٔ خلقِ کُرد برای الغایِ ستم‌ملی و پیوندِ ناگسستنیِ با جنبشِ سراسری مردمِ ایران برای نیل به آزادی، پیشرفتِ اجتماعی، استقلالِ ملی و تضمینِ حقِ حاکمیتِ ملی بود و ماهیتِ عمیقاً مردمی و ضدِ استعماری داشت. رفیق شهید علی گلاویژ، در ارزیابیِ ماهیت و معرفیِ سنت‌هایِ انقلابیِ جنبشِ دوم بهمن، با تأکیدِ یادآوری می‌کند: “به‌ویژه کسانی که با تاریخِ گذشتهٔ خلقِ کُرد آشنایی دارند به‌روشنی بی می‌برند که جنبشِ ۲ بهمن با ایجادِ یک چنین چرخشی در سرنوشتِ کُردستان و با پی‌ریزیِ اصولِ عمدهٔ جنبشِ معاصرِ کُرد بزرگ‌ترین خدمت را به خلقِ کرد انجام داده است. حکومتِ ملیِ کُردستان گرچه بیش از یازده ماه نپایید و با تهاجمِ ارتجاعِ ایران سرنگون گردید، ولی بدونِ بیم از مبالغه باید این واقعیت را تکرار کنیم که این دوران کوتاه با روحِ دمکراتیک، محتویِ انقلابی و سمت‌گیریِ درستِ خود… به نسل‌هایِ امروز و آیندهٔ خلقِ کُرد یگانه راه آزادی را نشان داد.”^۱

*** دستاوردهایِ حکومتِ ملی و خودمختارِ کُردستان**

گرچه جنبشِ دوم بهمن با حملهٔ ارتجاع و امپریالیسمِ خیلی زود در خون غرقه شد، با اینهمه، حکومتِ ملی و خودمختارِ کُردستان در مدتِ زمانی کوتاه، در خلالِ موجودیتِ یازده‌ماهه‌اش، تحول‌هایی بنیادین به‌سودِ منافعِ مردمِ به‌خصوص دهقانان و زحمتکشانِ شهری به‌وجود آورد. زمین‌هایِ برخی از فئودال‌هایِ فراریِ مصادره شد، به‌منظورِ رهایی



ماگرد حکومتِ ملی و خودمختارِ کُردستانِ ایران

دهقانان از یوغِ مناسباتِ ارباب‌رعیتی، در گامِ نخست در نسبتِ تقسیمِ محصول، به‌سودِ دهقانان تجدیدنظر شد. نقشهٔ نخستینِ مؤسسه‌هایِ صنعتی در کُردستان تهیه گردید، نخستینِ کانون‌هایِ آموزش و بهداشتِ رایگان برای توده‌ها به‌وجود آمد، ایستگاهِ رادیوییِ کُردستان آغاز به‌کار کرد و مطبوعات و نشریه‌هایِ متعدد انتشار یافت و چاپخانه تأسیس شد، برای زنان در جامعه و خانواده حقِ مساوی تأمین گردید، و افزون بر این‌ها، به اقدام‌هایِ مترقی دیگری دست زده شد که روحِ زندگی و پیشرفت را در جامعهٔ سنتی آن روز کُردستان ایران دمید. در کنارِ این دستاوردها، محتوا، ماهیت، ویژگی‌ها، و خصلتِ جنبشِ دوم بهمن، تجربه‌ها و اندوخته‌هایِ مبارزاتیِ پرارزشی به‌شمار می‌آیند که به همه خلق‌هایِ ایران تعلق دارند و چراغِ رهنمایِ پیکارِ کنونی با ستم‌ملی، نابرابری، و استبدادِ ولایی است.

*** تجربه‌هایِ تاریخ، جنبشِ معاصرِ کُرد، و منافعِ مشترکِ خلق‌هایِ منطقه**

مبارزه برای حقِ تعیینِ سرنوشت و الغایِ ستم‌ملی در منطقه خاورمیانه و مبارزه برای رهایی از بندهایِ امپریالیسم، و پیکار با ارتجاع و پیامدهایِ اقتدارِ اسلامِ سیاسی، باهدفِ تأمینِ عدالتِ اجتماعی، آزادی، حقِ حاکمیتِ ملی، و تضمینِ پیشرفتِ اجتماعیِ مستقل و دمکراتیک، هدفِ هایِ واحدی را دنبال می‌کند. این مبارزه، مبارزه‌یی است که در طولِ چند دههٔ اخیرِ نیروهایِ مترقی و صلح‌طلب در صفِ نخستِ آن جای داشته‌اند، و در رویارویی با امپریالیسم، ارتجاع، و همه نیروهایِ ضدمردمی و نوستیز که در مهار و نابودیِ آن سعی داشته‌اند، رزمیده‌اند. تحول‌هایِ اخیرِ منطقه و پیدایشِ جریان‌هایِ ارتجاعی‌ای نظیرِ داعش و رقابت‌هایِ تنگاتنگ و نفس‌گیرِ منطقه‌ای که امپریالیسم– به‌ویژه امپریالیسمِ آمریکا– در چارچوبِ طرحِ خاورمیانه جدید عامل و برانگیزانندهٔ آن‌ها هستند، بر سمتِ مبارزه و تعیینِ شعارهایِ جنبش‌هایِ رهایی‌بخشِ ملی و نیروهایِ سیاسی، از جمله جنبشِ معاصرِ کُرد، تأثیرِ معینی داشته‌اند. ازاین‌روی، مراجعه به برخی تجربه‌هایِ تاریخی، به‌خصوص برای مبارزانِ خلقِ کرد و همه مبارزانِ راهِ الغایِ ستم‌ملی و ضداستبدادی و مترقیِ میهنِ ما، خالی از فایده نخواهد بود.

با پایانِ جنگِ جهانیِ اول و پیروزیِ انقلابِ کبیر سوسیالیستیِ اکتبر، کشورهایِ امپریالیستی، به‌ویژه انگلیس و فرانسه، برای مقابله با انقلابِ اکتبر، توجه‌شان را بیش‌ازپیش بر محاصرهٔ اتحاد شوروی از راه خاورمیانه متمرکز کردند. دراثنایِ جنگِ اول، انگلیس و فرانسه با شکستِ دادنِ آلمان، پیمان “سایکس– پیکو” را به‌منظورِ شکلِ دادنِ به مرزهایِ جدیدِ جغرافیایی در خاورمیانه و شرقِ مدیترانه امضا کردند. به‌موجبِ این پیمان، منطقهٔ زیرِ نفوذِ انگلیسِ میان‌رودان (یا بین‌النهرین، عراقِ کنونی) و حاشیهٔ خلیج‌فارس را شامل می‌شد. فرانسه نیز بر منطقه‌یی شامل سوریه، قسمتِ کُردنشینِ جنوبِ شرقیِ امپراتوریِ عثمانی (ترکیه کنونی) و لبنان چنگ می‌انداخت. منطقهٔ فلسطین در این تقسیم‌بندی– با حفظِ حقِ اعمالِ نفوذِ انگلیس و فرانسه بر آن– منطقهٔ زیرِ نظارتِ بین‌المللیِ شناخته می‌شد. انقلابِ اکتبر و مولودِ آن، دولتِ نوبنیادِ شوروی، قدرقدرتیِ استعمار را در منطقه به‌چالش می‌طلبید، و حمایتِ خلق‌ها از این انقلاب و آرمان‌هایِ آن، خطری برای تضمینِ نفوذِ استعمار، بر پایهٔ پیمان “سایکس– پیکو”، دانسته می‌شد. برای نخستین بار این حکومتِ شوروی بود که پرده از رازِ این پیمان برداشت، و به‌سودِ خلق‌هایِ خاورمیانه به اقدام‌هایی دست زد. در ۱۹۲۰، بر اساسِ پیمان [صلح] “ورسای”، و با

ادامه از فرایندِ اصلاحاتِ برای تغییرِ …

که آن را به “اعتدال” و همزیستی و اطاعت از “رهبر” تنزل می‌دهد و هر فعالِ سیاسی یا فعالِ اجتماعی که در چارچوبِ این تعریفِ حرکتِ نکند، لاجرم “رادیکال”، و یا به‌عبارتِ دیگر، “فتنه‌گر” به‌حساب می‌آید که می‌باید منکوب گردد. در این مورد، شخصِ میرحسینِ موسویِ هدفِ قرار داده می‌شود، چرا که گویا موسوی در انتخاباتِ ۱۳۸۸ می‌بایست به هر صورت حرفِ علی‌خامنه‌ای را در مقامِ “فصل‌الخطاب” می‌پذیرفت – به‌عبارتِ دیگر، گناهِ میرحسینِ موسویِ رجوع به مطالباتِ مردمِ برای تغییرِ بود، پس او در صفِ “اصلاح‌طلبانِ رادیکالی” است که خطِ قرمز را زیر پا گذاشت، پس می‌باید حذف گردد.

۳. ایجادِ توهم، ابهام و انشعاب در صف‌هایِ اصلاح‌طلبان و بخش‌هایی از اپوزیسیونِ به‌وسیلهٔ بازتعریف‌هاییِ انحرافی از “اصلاحات”، و قبولاندنِ اینِ نظر که “تغییر” می‌باید ضرورتاً محدود، بسیار کُند، از بالا به پایین، و در تعاملِ [پدیده]ستان] با دیکتاتور باشد.

۴. تواب‌سازی و تولیدِ “اصلاح‌طلبانِ کاملاً بهداشتی و پاستوریزه‌شده و اولتراخودی” (به‌قولِ محمدرضا تاجیک) برای بزکِ کردنِ انتخاباتِ مجلس و توهم‌زایی در موردِ آزادیِ انتخابات و “مشارکتِ حداکثریِ مردم”– به‌عبارتِ دیگر، همان چیزی که کسانی مانند قدیانی آن را به‌درستی برپایی “ستاد مهندسیِ انتخاباتِ به‌اصطلاحِ آزاد” می‌نامند (سایت “کلمه”، بازخوانیِ نامه‌ای از ابوالفضل قدیانی، ۹ دی‌ماه؛ روزِ نکبتِ استبدادِ دینی).

۵. حمله دائمی همراه با تهدیدهایِ رعب‌انگیز به رهبران و فعالانِ بی‌دفاع و به‌بندکشیده‌شدهٔ “جنبشِ سبز”، به هدفِ چنگ‌و‌بنددنِ نشانِ دادنِ به “اصلاح‌طلبانِ مبارز” و به‌منظورِ فشارِ وارد آوردنِ به آنان در جهتِ خودسانسوری، طردِ آنان از صحنه و بسترسازیِ برای برجسته کردنِ “اصلاح‌طلبانِ مطیع و تواب”.

ضرورتِ لحظه‌ ایجاب می‌کند که نیروها و فعالانِ سیاسی و اجتماعی خواهانِ انجامِ “تغییر” برای گذر از دیکتاتوریِ به‌سویِ دموکراسی، به‌طورمتحد و به‌صورتیِ عمل‌گرایانه پیرامونِ هدفِ مشترکِ دفاع و تقویتِ عاملِ ذهنیِ “اصلاحاتِ برای تغییر” به‌سرعت گام به‌پیش نهند. با تبلیغِ وسیع و همه‌جانبه، به جلبِ حمایت‌هایِ مردمی از مواضعی که خواست‌هایِ مردم را درنظر دارند باید کوشید، و با دفاع از نیروها و شخصیت‌هایی که از چهره‌هایِ مدافعِ اصلاحاتِ حمایت می‌کنند، جو را باید به نفعِ شخصیت‌هایِ اصلاح‌طلبِ مبارزِ عوض کرد.

حزب تودهٔ ایران معتقد است که، شرایطِ کنونیِ کشورِ ضرورتِ همکاریِ نیروهایِ سیاسیِ مترقی و ملی را– باوجود تفاوتِ موضع‌گیری‌ها– دوجندان کرده است. حزبِ ما آماده است با استفاده از تمامِ امکان‌هایِ خود در راستایِ دفاع از فرایندِ اصلاحات و بسیجِ طیفِ وسیعِ قشرها و طبقه‌هایِ اجتماعی برای گذر از دیکتاتوری، با دیگرِ نیروها و فعالانِ سیاسیِ آزادی‌خواه و میهن‌دوستِ همکاری کند. ما بر این باوریم که، هرگونه تأخیری در تدارکِ چنین حرکتِ متحدی در مسیرِ دفاع از اصلاحاتِ واقعی و فرایندِ “اصلاحاتِ برای تغییر”، در محضرِ تاریخِ نابخشودنی خواهد بود.

مژوم

ادامه جنبشِ دوم بهمن…

اعمالِ فشار از سوی امپریالیسمِ فرانسه و انگلیس، پیمان “سور” امضا شد. هدفِ پیمان “سور”، تقسیمِ امپراتوریِ عثمانی به دولت‌هایِ متعددِ کوچک و زیرفرمانِ امپریالیسمِ در این محدوده بود، چنان که این دولت‌ها به وسیله‌یی برای فشارِ وارد آوردن بر شوروی تبدیل گردند. هدفِ واقعیِ انگلیس و فرانسه جلوگیری از گسترشِ آرمان‌ها و آثارِ انقلابِ اکتبر بود. سیاستِ خفه کردن و نابودیِ انقلابِ اکتبر از راه محاصرهٔ جغرافیاییِ آن، به‌شکلِ دیگری، در میهنِ ما و با رویِ کارِ آوردنِ رضاخان به‌وسیلهٔ ژنرالِ آیرونساید انگلیسی دنبال شد. پیمان “سور”، براترِ تحول‌هایِ داخلیِ بازمانده‌هایِ امپراتوریِ عثمانی و فعل‌وانفعال‌هایِ منطقه، پس از مدت کوتاهی از میان رفت و موضوعیتش را، بر اساسِ پیمان “لوزان”، از دست داد. پس از پیمان “لوزان”، اعمالِ فشار بر خلقِ کُرد در ترکیه افزایش یافت و سرکوب و امحایِ سیستماتیکِ خلقِ کُرد در برنامه دولتِ ترکیه قرار گرفت. پس از اجزایِ پیمان “سایکس– پیکو” و اشغالِ عراقِ کنونی از سوی انگلیس، قیام‌هایِ پرشماری در عراق بر پا شد، که گردها به‌طورعمده در آن‌ها شرکت داشتند. آنچه در پیمان “سایکس– پیکو”، و بعداً در پیمان “لوزان”، برای انگلیس و فرانسه و تمامی امپریالیست‌ها از اهمیتِ برخوردار بود، جز نفت و تضمینِ سلطه بر منابعِ نفتیِ خاورمیانه چیز دیگری نبود. در ۱۹۲۶، بین انگلیس، عراق و ترکیه معاهده‌یی به امضا رسید که به‌موجبِ آن مسئلهٔ نفت، به‌ویژه در منطقهٔ موصل، به نفعِ انگلیس حل و فصل گردید. در این خصوص عبدالرحمن قاسملو در کتابِ “کُردستان و کُرد” با اشاره به تاریخِ مبارزهٔ خلقِ کُرد در عراق، می‌نویسد: “بعد از جنگِ اول تا به امروز دولت‌هایِ بزرگِ امپریالیستی سعی در پراکندنِ تخمِ نفاق و اختلافِ ملیِ نموده و خود را دلسوز و وکیلِ مدافعِ خلقِ کُرد نشان داده‌اند، تا از این طریق جنبشِ آزادی‌خواهانهٔ ملی را دچار تشتت نمایند. برای اثباتِ صحتِ مطالبِ فوق کافی است به سیاستِ بریتانیا در عراق و ترکیه بعد از جنگِ اول جهانی، سیاستِ بریتانیا و فرانسه در عراق و سوریه در فاصلهٔ دو جنگِ بزرگِ جهانی و همچنین سیاستِ ایالات‌متحده آمریکا در ایران و عراق بعد از جنگِ دوم نظری بیفکنیم. لازم به یادآوری است که سیاستِ مودیانهٔ امپریالیست‌ها در بسیاری از موارد موجبِ عدمِ پیروزیِ مبارزهٔ آزادی‌بخشِ خلقِ کُرد شده است. تجربیاتِ چندین سالِ مبارزهٔ خلقِ کُرد و تجاربِ مبارزه خلق‌هایِ دیگر در عصرِ حاضر درس‌هایِ مهمی دراین‌باره به ملتِ کُرد آموخته است. شاید کمتر ملتی را بتوان یافت که به‌اندازه خلقِ کُرد خون داده و رنج و محنتِ کشیده باشد تا بتواند دشمنِ اصلیِ خود یعنی امپریالیسم را بشناسد.”^۲ قاسملو در ادامه می‌افزاید: “از جنگِ جهانیِ اول سرنوشتِ خلقِ کُرد با نفت… گره خورده است. بدین ترتیب کُردستان به علتِ وجودِ منابعِ سرشارِ نفتی هر روز درنظرِ کشورهایِ سرمایه‌داری اهمیتِ بیشتری کسب می‌کند.”^۳

در پرتو این واقعیت‌هایِ تاریخی، بهتر و دقیق‌تر می‌توان به برخی تحول‌ها و رخدادهایِ منطقه‌ای، به‌ویژه سیاست و تبلیغاتِ هدفمندِ امپریالیسمِ (آمریکا و اتحادیه اروپا) پی برد. مداخله در امورِ داخلیِ کشورها و هدف‌هایِ استعماریِ نه پدیده‌ای تازه و نه مبحثی متعلق به گذشته است، بلکه محتوا و هستهٔ اصلیِ سیاست‌هایِ امروزیِ امپریالیسم را تشکیل می‌دهد. در این میان ارتجاعِ منطقه و رژیم‌هایی مانند رژیمِ ولایت‌فقیه با اعمالِ ستم‌ملی و سرکوب، عملاً به‌سودِ مقاصدِ امپریالیسمِ گام برمی‌دارند. اِعمالِ ستم‌ملی به هر شکل، همسویی با سیاستِ امپریالیسمِ در منطقه و طرحِ خاورمیانه جدیدِ قلمداد می‌شود.

*** الغایِ ستم‌ملی، و پیوندِ آن با مبارزهٔ ضدِ دیکتاتوری**

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، جنبشِ دوم بهمن راهگشایِ مبارزه کنونیِ خلقِ کُرد برای الغایِ ستم‌ملی و برابریِ حقوقِ در میهنِ ماست. تجربه و دستاوردِ عمدهٔ جنبشِ دوم بهمن، تأکید بر پیوندِ میانِ مبارزه سراسریِ خلق و پیکار برای الغایِ ستم‌ملی و همه مظاهرِ آن است. در مرحلهٔ کنونی، به‌ویژه باید بر این مهم پا فشرد، زیرا با تقویت و تحکیمِ رابطه میانِ مبارزهٔ سراسری و پیکارِ ملی و حلِ مسئلهٔ ملی، در مسیرِ تقویت و بازسازیِ جنبشِ مردمی و احیایِ بدنهٔ اجتماعیِ آن برضدِ ارتجاع و استبدادِ ولایی و به‌سودِ عدالتِ اجتماعی، آزادی و استقلالِ ملی گام‌هایی مؤثر به‌پیش برداشته می‌شود. خلقِ کُرد مانند دیگر خلق‌ها، در این مبارزه نقشِ پررنگ داشته و دارد.

دست یافتن به عدالتِ اجتماعی و آزادی بدونِ مبارزهٔ پیگیرِ برضدِ ستم‌ملی و شکل‌هایِ آن، به سرانجامِ مطلوبِ نمی‌رسد، و درعین‌حال، پیکار در راهِ الغایِ ستم‌ملی و برابریِ کاملِ حقوقِ خلق‌هایِ ایران، بدونِ پیوندِ با مبارزهٔ سراسریِ ضداستبدادی به پیروزی نخواهد رسید!

۱. ***اِسناد و دیدگاه‌ها***، انتشارات حزب تودهٔ ایران، صفحهٔ ۹۵.

۲. ***کُردستان و کُرد***، عبدالرحمن قاسملو، چاپ اول ۱۹۹۶، آیک، صفحهٔ ۲۹۰.

۳. ***همان***، صفحهٔ ۲۹۱.

^[1]